

آسیب شناسی امنیت غذایی

در ایران

تهیه گزارش توسط : سیده نرجس طاهری میرانی

مؤسسه پژوهش های برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی و توسعه روستایی

فهرست مطالب

۱. چکیده

۲. مقدمه

۳. ابعاد اقتصادی امنیت غذایی در ایران

- وضعیت عرضه مواد غذایی در کشور

- الگوی مصرف و جایگاه آن در تغذیه

- نوسانات تولید و واردات

- توسعه صادرات صنایع غذایی

- ضایعات بخش کشاورزی

۴. ابعاد اجتماعی امنیت غذایی در ایران

- سه چالش غذایی عمده جهان از نگاه دوپچه بانک

- ناامنی غذایی اقشار کم درآمد در ایران

- سوتغذیه کودکان در کشور

- افزایش ضریب جینی فقر تهدیدی برای امنیت غذایی کشور

- آسیب شناسی هدفمندی یارانه ها و توزیع مرحله دوم سبد کالا

- ایمنی غذا
- شیوه مصرف صحیح غذا و هرم غذایی
- سبد غذایی ایرانیان
- آلودگی مواد غذایی به فلزات سنگین

۵- نتیجه گیری

۶-ارائه پیشنهادات

۷-فهرست منابع

چکیده:

امنیت غذایی و ایمنی غذا از واژه های مهم و کاربردی است که امروزه در اسناد توسعه ای به آن پرداخته شده است و از سوی مسیحیان به کار گرفته می شود. امنیت غذایی به دسترسی همه افراد یک جامعه، در تمام ادوار عمر به غذای کافی و سالم برای داشتن زندگی سالم و فعال گفته می شود و در آمد خانوار از عوامل مهم در تامین امنیت غذایی در یک نظام اجتماعی می باشد. عامل مهم دیگر در تامین امنیت غذایی جامعه، ذائقه و دانش تغذیه ای خانواده ها در نحوه تخصیص بودجه برای تهیه بهترین نوع غذای در دسترس و چگونگی تقسیم غذا در خانواده می باشد. امنیت غذایی زمانی تامین می شود که سرانه سبد غذایی خانواده به صورت صحیح انتخاب و تهیه شود، تا عناصر و مواد غذایی سالم و صحیح به سلولها و اندامهای بدن برسد. برای تامین امنیت غذایی در یک کشور و نظام اجتماعی باید سازمانها و نهادها با هم همکاری داشته باشند و با هماهنگی یک سازمان متولی امنیت غذایی، بر تولید یا واردات مواد و محصولات غذایی، آموزش و تبلیغ و آگاهی دادن به جامعه و سیاست گذارهای کلان اقتصادی نقش ایفا کنند. سازمان متولی امنیت غذایی باید نسبت به نوع مواد غذایی، میزان و قیمت آنها همیشه مطلع باشد و بررسی کند که همه مردم از نظر فیزیکی به این غذا دسترسی داشته باشند و این سازمان در صورت بروز بحران باید زنگ خطر را به صدا در آورد و اندازه گیری این امنیت را بر عهده بگیرد.

مقدمه :

در دنیای کنونی، نابرابری و نابسامانی در بخش تولیدات کشاورزی بسیار زیاد است و امنیت غذایی بخش عمده‌ای از مردم در کشورهای در حال توسعه تأمین نشده است. بر اساس مطالعات سازمان‌های بین‌المللی، حدود یک سوم از غذای تولید شده برای مصرف انسان‌ها در جهان، هر سال از بین رفته یا هدر می‌رود. این امر در حالی اتفاق می‌افتد که در کشورهای در حال توسعه به علت زیرساخت‌های ضعیف، از جمله ضعف در روند ذخیره‌سازی مواد غذایی و نحوه بسته‌بندی، شاهد افزایش قیمت‌ها، کاهش دستیابی به مواد غذایی سالم و تغذیه ناسالم بخش عمده‌ای از افراد هستیم.

امروزه چالش‌هایی چون افزایش گرسنگی در سطح جهان، عدم وجود تعادل در رژیم غذایی روزانه افراد، نابودی محیط زیست و منابع طبیعی و مسایلی از این دست، باعث شده که موضوع امنیت غذایی به یکی از مهمترین مسایل جوامع بشری تبدیل شود. این ناامنی در تعدادی از کشورهای اسلامی نیز رخ داده است. بر این اساس تأمین امنیت غذایی، یکی از شروط تحقق امنیت ملی و از ارکان توسعه اقتصادی است. (مرتضوی، ۱۳۹۱)

کشورهایی که امنیت غذایی پایین دارند دارای توسعه انسانی پایین نیز هستند. مرتضوی (۱۳۹۱) اعتقاد دارد بالا بودن شاخص توسعه انسانی نشانه‌ای از بهبود امنیت غذایی است. در کشور ایران هزینه‌های غذا و خوراک نسبت بالایی از هزینه خانوارهای فقیر را تشکیل می‌دهد. با بررسی کلیه مطالعات صورت گرفته در زمینه پدیده فقرزدایی در ایران چه از منظر متدولوژیک و چه از منظر کاربردی، مشاهده می‌شود که با وجود کلیه دستاوردهایی که در این زمینه داشته ایم هنوز حل این مساله با چالش‌های زیادی روبه‌رو است. به دلیل فقدان یک اراده ملی برخاسته از درون دولت، ملت و بخش خصوصی موجب شده نحوه برخورد با این پدیده به دلیل عدم اجماع از سوی صاحب نظران و همچنین وجود توصیه‌های متفاوت و اتخاذ روش‌های ناکارآمد در رفع فقر، فرآیند کار پیچیده تر و طولانی تر شود. (آرایی، ۱۳۸۴)

یکی از ملاک‌های تعیین اقشار فقیر و آسیب پذیر ناامنی غذایی است که با گرسنگی، سوء تغذیه یا هر گونه مخاطره در الگوی مصرف غذایی خانوار تعریف می‌شود و درجه امنیت غذایی بر مبنای الگوی تغذیه، میزان کالری و ترکیب غذایی متعارف خانوار تعریف می‌شود. تغذیه ناکافی، خدمات بهداشتی پایین و عادات غذایی نامناسب در تبیین درجه امنیت غذایی از عوامل مهم و تعیین کننده است. (شیخی، ۱۳۹۲)

در کشور ما سوء تغذیه ناشی از الگوی مصرف تغذیه و توزیع ناعادلانه آن وجود دارد بر اساس الگوی تغذیه در کشور طی سالهای اخیر حدود ۲۵ درصد جمعیت دچار سوء تغذیه و حدود ۵۰ درصد از تغذیه ناکافی رنج می‌برند (قنبری و برقی، ۱۳۸۷)

قنبری و برقی (۱۳۸۷) بر این عقیده اند که چالش فراروی امنیت غذایی کشور به وضعیت مصرف و سلامت تغذیه ای خانوارها برمی‌گردد با توجه به روند موجود از دیدگاه کمی (دریافت انرژی) و از منظر کیفی (تأمین ریز مغذی‌ها) کمبودهایی وجود دارد.

در واقع بی‌پرده باید گفت آنچه را که در مقوله امنیت غذایی تاکنون بیشتر به آن توجه شده است کمیت تولید بوده و همواره کمیت غذا بر کیفیت آن سایه انداخته است. امروزه در کشورهای توسعه یافته هر دو مقوله کمیت و کیفیت غذا را به یک اندازه از درجه اهمیت برخوردار

می‌دانند. زمانی افزایش تولید باعث ارتقای شاخص‌های امنیت غذایی خواهد شد که از سلامت لازم برخوردار باشد، چه بسیار محصولات کشاورزی که بعلت آلودگی به یک میکروب، سم یا انگل از زنجیره غذایی باید حذف شود. از این منظر بررسی‌ها نشان می‌دهد که نیمی از مردم کشور از نظر تامین سلامت تغذیه‌ای دچار مشکل هستند. (نوروزی، ۱۳۸۹)

واردات ناسالم سلامت مردم و محصولات کشاورزی را به خطر انداخته است. از طرف دیگر واردات بی رویه تهدیدی جدی برای امنیت غذایی محسوب می‌شود بطوریکه درآمد حاصل از فروش نفت در ۶ سال گذشته نزدیک به نیمی از کل درآمد نفتی ایران در یک قرن گذشته بوده است که ۸۵ درصد آن صرف واردات کالاهای مصرفی بویژه مواد غذایی شده است. (DW، 2011)

در این گزارش برآنیم تا موانع، مشکلات و تنگناها و تهدیدهای امنیت غذایی را از منظر اجتماعی و اقتصادی بررسی کرده و در پایان نهایتاً به راهبردهای عملی‌ای در این زمینه برسیم. اطلاعات مربوط به این گزارش از مقالات موجود در سایت‌های اینترنتی و گزارشات خبری و تحلیلی موجود گردآوری شده است که در پایان مأخذ اطلاعات به تفصیل آورده خواهد شد.

ابعاد اقتصادی امنیت غذایی در ایران :

بر اساس آمار دوماهه اول سال جاری همانند سال‌های گذشته، اولین کالای صادراتی ما نفت و اولین کالای صادرات غیرنفتی هم میعانات گازی است. در مقابل سه رقم اول واردات ما برنج است و گندم و کنجاله ذرت است. (محمودی، ۱۳۹۳)

در تشریح اوضاع اقتصادی ایران دو مؤلفه موجودی مواد غذایی و دسترسی به مواد غذایی مطرح می‌شود محمودی (۱۳۹۳) نحوه تامین موجودی غذا را از طریق تولید مواد غذایی در داخل کشور یا از راه واردات می‌داند و یادآور می‌شود هرچه قدرت کشوری در حوزه تولید مواد غذایی بیشتر باشد امنیت غذایی بیشتری دارد و هرچه وابستگی به واردات مواد غذایی بالاتر باشد امنیت غذایی تهدید می‌شود. نوسانات در تولید و حتی واردات نیز امنیت غذایی را از منظر موجودی به مخاطره می‌اندازد. در بحث دسترسی به مواد غذایی، تولید و واردات شاید دسترسی فیزیکی به مواد غذایی را امکان‌پذیر کند اما دسترسی اقتصادی مردم به مواد غذایی را بدلیل وجود عواملی چون تورم بالا، نرخ بیکاری بالا (بین ۱۴-۱۱ درصد)، درصد جمعیت زیر خط فقر (چیزی در حدود ۲۰ درصد)، توزیع نامتعادل درآمد (ضریب جینی ۰/۴۳)، و بعضاً قیمت بالای برخی مواد غذایی و موارد دیگری از این دست، در کشور به مخاطره می‌اندازد.

ضریب خودکفایی محصولات غذایی یا به عبارتی دیگر درجه تأمین نیازهای غذایی اساسی کشور از منابع تولید داخلی است. افزایش عرضه مواد غذایی و تقویت ضریب خودکفایی کشور به گسترش دسترسی به مواد غذایی، کاهش قیمت مواد غذایی و در نهایت دستیابی گروه‌های محروم و اقشار آسیب‌پذیر و کم‌درآمدتر روستایی به مواد غذایی می‌شود. افزایش ضریب خودکفایی کشور به طور تلویحی دلالت بر بهبود بهره‌وری کشاورزی، کارایی سرمایه و نیروی کار در بخش کشاورزی، اثربخشی سیاست‌های دولت، توسعه روستایی، پژوهش و توسعه کشاورزی نیز دارد که مجموعه این عوامل به افزایش رشد اقتصادی کشور، صرفه‌جویی در هزینه‌های ارزی، کاهش وابستگی و در نتیجه تقویت امنیت ملی می‌انجامد. ضریب خوداتکایی کشور در مورد بیشتر محصولات غذایی از جمله سیب‌زمینی، حبوبات، گوشت قرمز، گوشت

مرغ، انواع ماهی و شیر تا سال ۱۳۸۰ در وضعیت بسیار خوبی قرار داشته، از آن سال به بعد سیر نزولی دارد. در این میان ضریب خوداتکایی گندم و برنج نسبت به بقیه مواد غذایی پایین است که بررسی‌ها نشان از امکان افزایش آنها به سطح مطلوب دارند. در خصوص روغن‌های خوراکی وابستگی به واردات ۹۲ درصد است که از آسیب‌پذیری بسیار بالایی به ویژه در شرایط تحریمی برخوردار است. تولید دانه‌های روغنی علاوه بر توسعه کشت آن و ایجاد اشتغال، پس از فرآوری در تولید کنجاله مصرفی در تغذیه دام و طیور و به تبع آن در صنعت دامپروری بسیار تاثیرگذار است. در خصوص شکر نیز بعثت مصرف گسترده حدود ۵۰ درصد واردات داریم. ضرورت خودکفایی در سه محصول روغن، شکر و آرد از اولویت‌های استراتژیک است. (اسماعیلی فر، ۱۳۹۲)

اسماعیلی فر (۱۳۹۲) با استناد به بررسی‌های سازمان جهانی خوار و بار کشاورزی (فائو) در مناطق شهری ایران (۷۸-۱۳۶۴) شاخص امنیت غذایی خانوار در ایران را بررسی کرده و عقیده دارد در مجموع تأمین امنیت غذایی خانوار روند صعودی داشته و مقدار عددی شاخص از ۷۳ درصد در سال ۱۳۶۴ به ۹۶ درصد در سال ۱۳۷۸ ارتقاء یافته است. همچنین تأمین امنیت غذایی برای مناطق روستایی از ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۳ روندی نزولی و از ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸ روند صعودی داشته است و در ۱۳۷۸ به ۹۵/۷ درصد رسیده است.

همچنین بر اساس نتایج مطالعات، مصرف غذایی خانوار در سال ۱۳۸۰ در حدود ۴۸ درصد خانوارهای کشور با اضافه دریافت انرژی روبه‌رو بودند؛ مطالعات سبد غذایی مناسب نیز در سال ۱۳۹۱، میانگین سرانه نیاز به انرژی حدود ۲۵۷۳ و میانگین سرانه مصرف انرژی حدود ۲۶۴۴ برآورد کرده است. این بدان معنا است که در سطح میانگین، دریافت انرژی بالاتر از مقدار توصیه شده است. مقایسه وضعیت عرضه سرانه انرژی و مواد غذایی در کشور با کشورهای پیشرفته و در حال توسعه بیانگر وضعیت مطلوب امنیت غذایی در سطح کلان و ملی است، اما مشکل اصلی امنیت غذایی در کشور توزیع نابرابر غذا و دسترسی نابرابر و در مواردی فقدان دسترسی مردم کشور به غذا می‌باشد. (اسماعیلی فر، ۱۳۹۲)

وضعیت عرضه مواد غذایی در کشور

در نظام عرضه مواد غذایی در کشور، بخش کشاورزی از مهمترین و تواناترین بخش‌های اقتصادی کشور بوده است. اگر کشاورزی بتواند غذای کافی و مورد نیاز را با سرعتی فزاینده تأمین کند، منابع کمیاب تولید و از جمله ارز را می‌توان در جهت جذب علم و فناوری به کار برد و فرایند توسعه را سرعت بخشید. ولی اگر کشاورزی نتواند این وظیفه خطیر را ایفا کند، منابع و به ویژه ارز کشور باید صرف واردات اجتناب‌ناپذیر مواد غذایی اساسی شود. در این صورت روند توسعه به کندی می‌گراید و توسعه نیافتگی مزمن استمرار می‌یابد. (کیمی‌اگر و همکاران، ۱۳۸۳)

نکته درخور توجه این است که در ایران انرژی عمدتاً از طریق غلات، روغن و چربی‌ها، سبزی و میوه تأمین شده است و فرآورده‌های حیوانی و به‌طور عمده گوشت قرمز و لبنیات، به دلیل مشکلات متعدد، نقش کمتری در این‌باره داشته‌اند، به‌طوری که مصرف آن به ویژه در مناطق روستایی و در گروه‌های کم درآمد مصرف در سطح حداقل و نامطلوب بوده است. از مجموع اطلاعات فوق می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد

که منابع غذایی عرضه شده اگرچه برای تأمین نیازهای سرانه کافی بوده، ارقام سرانه برای همه اقشار کافی نبوده است. (کیمیاگر و همکاران، ۱۳۸۳)

کیمیاگر و همکاران (۱۳۸۳) به موضوع عرضه غذا در کشور بدون توجه به نیازهای تغذیه ای مردم اشاره می کنند و عقیده دارند که عرضه غذا در کشور برای تأمین انرژی یا به اصطلاح سیری شکم کفایت می کند، ولی از نظر تأمین مواد مغذی کافی و سیری سلولی، تنوع، کیفیت و هم چنین سلامت غذا کمبودهای بسیاری دارد. همسو کردن الگوی تولید با نیازهای تغذیه ای مستلزم تغییرات عمده در ترکیب تولید است. دسترسی به امنیت غذایی مطلوب در کشور نیز به تغییرات عمده در ترکیب تولید نیاز دارد. این مشکلات ناشی از تدوین ناهماهنگ سیاست های تولید و مصرف و سلامت تغذیه ای بوده است.

بررسی های موجود نشان می دهد که در ایران سیاست کشاورزی وجود دارد، اما کشور فاقد سیاست غذایی است. تصمیمات مرتبط با تولید غذا باید با آگاهی از نیازهای تغذیه ای جمعیت و درک پیامدهای تغذیه ای ناشی از اجرای این تصمیمات اتخاذ گردد. بررسی سیاست های موجود در زمینه غذا و تغذیه نشان می دهد که سیاست های کشاورزی گرچه با هدف افزایش تولید کشاورزی تنظیم می شود، اما به گونه ای محدود به مسئله تأمین غذا می شود. به عبارتی ما در فرایند توسعه در مرحله گذار قرار داریم مرحله ای که در آن سیاست کشاورزی و توسعه روستایی باید به عنوان جزئی از سیاست غذایی مطرح شود. (کیمیاگر و همکاران، ۱۳۸۳)

مطالعات انستیتو تحقیقات تغذیه ای و صنایع غذایی و مرکز مطالعات برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی سابق در کشور نشان می دهد که حدود ۲۵ درصد از خانوارهای نمونه گروه های پائین درآمدی دچار ناامنی غذایی اند و در مقابل ۳۵ - ۴۰ درصد نیز بیش از حد مورد نیاز (۹۰ - ۱۱۰ درصد) غذا دریافت می کنند. نبود دسترسی کافی به مواد غذایی در گروهی از طبقات جامعه در حالی به عنوان یک واقعیت مطرح است که برخی اقشار دیگر در مورد همان مواد دارای مازاد مصرفی هستند به طوری که حدود ۴۰ درصد از مردم خصوصاً در شهرها بیش از حد نیاز مصرف کنند. (کیمیاگر و همکاران، ۱۳۸۳)

کیمیاگر و همکاران (۱۳۸۳) با استناد به بررسی های سبد مطلوب غذا در کشور بیان می دارد تعدیل عرضه غذا برای همانگی با نیازهای تغذیه ای و حفظ سلامت افراد جامعه مستلزم افزایش عرضه سبزی و میوه به میزان ۲۵٪، گوشت به میزان ۳۰٪، لبنیات حدوداً به مقدار ۳۵٪ و کاهش غلات به میزان ۲۵٪ است.

هنگامی که امنیت غذایی از نظر تولید و عرضه جهت تأمین کمی غذا در بعد کوتاه مدت مطرح است، شناخت وضع موجود و برنامه ریزی در زمینه توسعه تولید کالاهای راهبردی (۱۰ - ۱۲ کالا) از جمله اولویتهای اساسی است، ولی از دیدگاه میان مدت و دراز مدت همگام با تحولات اقتصادی - زیست شناختی مواد مغذی، غلظت مواد مغذی و انرژی آنها، سلیقه و ذائقه مصرف کننده، وقت و امکانات لازم برای تهیه و پخت غذا، ویژگی های نگهداری و انبارداری، قیمت و دسترسی اقتصادی گروه های مختلف درآمدی و... ضرورت افزایش کالاهای راهبردی را در سبد غذایی به ۱۵ تا ۲۰ کالا توجیه می کند؛ به بیان دیگر درصد کالری دریافتی از گوشت، سبزی و میوه باید افزایش یابد.

(کیمیایگر و همکاران، ۱۳۸۳)

تحلیل و ارزیابی سیاست‌ها و ساختار مدیریت تولید و بازاریابی غذا در کشور نشان می‌دهد که فاصله میان تولید و مصرف کالاهای عمده غذایی زیاد است. در مورد گندم و نان سیاست‌های غذایی تعریف شده‌ای وجود دارد، ولی این سیاست‌ها به درستی عمل نمی‌کند، به طوری که از یک طرف دسترسی به خودکفائی تولید گندم مشکل دارد و از طرف دیگر ضایعات نان بالاست و یارانه آن در بودجه عمومی کالائی پائین دارد. در زمینه تولید شیر و گوشت و سبزی و میوه سیاست‌های تولید در راستای تقاضای بازار است. به عبارت دیگر تنظیم بازار تابع عرضه و تقاضاست، ولی تأمین نیازهای طبقات کم درآمد از نظر ریزمغذی‌ها و کیفیت و تنوع غذایی مشکلات عمده‌ای دارد. از طرف دیگر خطر روزافزون بروز چاقی و بیماری‌های قلبی جوامع شهری را تهدید می‌کند و این مشکلات ارتباط مستقیم با کیفیت و کمیت چربی‌ها در رژیم غذایی دارد، در حالی که هنوز سیاست‌های روشن و تعریف شده‌ای درباره تولید و مصرف روغن وجود ندارد. ترکیب روغن مصرفی در جامعه مناسب نیست و در ۲۰ سال گذشته کوچک‌ترین بهبودی نداشته است. در این باره آن چه نیاز داریم، تدوین و اجرای سیاست‌های تولید و مصرف روغن به صورت هماهنگ با سلامت جامعه و پیشگیری از گسترش بیماری‌های متابولیک است. (کیمیایگر و همکاران، ۱۳۸۳)

تدوین سیاست‌های غذایی مستلزم تحقیقات سیاست‌های غذایی است که در شرایط فعلی در کشور به شدت کم‌رنگ است. سیاست‌های تولید و عرضه غذا با تعادل مصرف و تأمین نیازهای سیری سلولی و سلامت جامعه گره نخورده است. (کیمیایگر و همکاران، ۱۳۸۳)

الگوی مصرف و جایگاه آن در تغذیه

مجموع داده‌های الگوی مصرف مواد غذایی از جمله مهمترین ابزار سیستم اطلاعات چندبخشی است که به عنوان راهنمای عملی حرکت در راستای امنیت غذایی و تأمین رفاه و سلامت جامعه در سطح ملی و محلی مطرح است. تولید و عرضه غذا و امکان دسترسی تمام‌آحاد جامعه ایران به غذای کافی، مطلوب و سالم و برخورداری از سلامت تغذیه‌ای از برنامه‌های توسعه ملی جمهوری اسلامی ایران است. در این راستا دولت موظف به تدوین برنامه‌های مصرف به ویژه الگوی مصرف مواد غذایی با هدف ایجاد هماهنگی میان الگوی تولید، عرضه و مصرف در راستای تأمین نیازهای تغذیه‌ای و سلامت جامعه می‌باشد. (صفوی، ۱۳۸۸)

طبیعتاً تمامی بخش‌های توسعه که هر یک به نوعی در الگوی مصرف مواد غذایی دارای نفوذ هستند نیز به عنوان زیرمجموعه‌های دولت نقش اساسی در برنامه‌های غذا و تغذیه دارند و این امر نشان‌دهنده ضرورت توجه به نتایج مطالعات مختلف از جمله مطالعات الگوی مصرف مواد غذایی برای دسترسی به اطلاعات جامع در ابعاد مختلف غذا و تغذیه است. مسلماً استناد و توجه به اطلاعات الگوی مصرف مواد غذایی می‌تواند کمک‌شایان و کاربردهای متعددی در برنامه‌ریزی‌های کوتاه مدت و درازمدت داشته باشد از جمله:

۱- در سطح استانی، شورای امنیت غذا و تغذیه استان‌ها با استناد به نتایج تحقیقات مختلف و داده‌های موجود در دیگر بخش‌های توسعه می‌تواند وضعیت الگوی مصرف مواد غذایی را تعیین کند و در تدوین سیاست‌های استانی، تولید و عرضه مواد غذایی و دستیابی به امنیت غذایی و ارزیابی سیاست‌ها و برنامه‌های اجرایی در زمینه غذا و تغذیه به عنوان بالاترین سطح اجرایی استان از این اطلاعات کمک بگیرد.

۲- توانمند سازی خانواده ها و جامعه به منظور ارتقای وضعیت تغذیه افراد خانواده براساس تجزیه و تحلیل صحیح اطلاعات و ارائه راهکارهای مناسب و کاربردی برای آموزش خانواده ها در سازمان هایی همچون صدا و سیما ، آموزش و پرورش ، کمیته امداد امام خمینی ، بهزیستی ، نهضت سوادآموزی و حوزه های علمیه .

۳- ارتقای رشد کمی و کیفی تولیدات کشاورزی به منظور تامین سبد مطلوب غذایی ، توجه به نتایج بررسی و کمبودهای مشاهده شده در ریزمغذی ها و پروتئین های حیوانی در هدفمند کردن تولیدها و سوق دادن امکانات تولید در بخش کشاورزی و دامپروری به سمت تولید مواد غذایی با ارزش تر (مثل سبزی ها ، میوه ها و حبوبات برای جبران ریزمغذی ها و تخم مرغ ، مرغ و ماهی برای جبران کمبود پروتئین حیوانی) .

۴- در بخش بازرگانی توجه به تولید ، توزیع و واردات مواد غذایی مفید و مناسب نظیر روغن مایع کلزا ، خشکبار ، میوه خشک و ... و نیز بهبود کیفیت صنایع غذایی تکمیلی و تسهیل دسترسی به مواد غذایی مناسب در همه سطوح جامعه .

۵- استفاده از نتایج بررسی در سیستم آموزش رسمی کشور (اعم از دانش آموزان ، دانشجویان ، طلاب ، معلمان ، مربیان ، والدین و ...)

۶- حمایت از صنایع و تولیدات غذایی نظیر شیلات و سویا در راستای بهبود وضعیت سبد غذایی با هزینه کمتر .

۷- تعیین روند تغییرات الگوی غذای مصرفی و شناخت عوامل خطر رژیم مرتب با بیماری ها و توجه به نتایج بررسی در ارتقای سلامت و ایمنی مواد غذایی در کلیه مراحل از تولید تا مصرف توسط نهادهایی همچون دانشگاه های علوم پزشکی کشور .

۸- توجه به امر پژوهش به خصوص پژوهش های کاربردی در راستای اصلاح سبد غذایی استان ها و علل و عوامل موثر در مصرف مواد غذایی توسط معاونت پژوهشی دانشگاه ها و دیگر نهادهای پژوهشی جامعه .

۹- ساماندهی خیریه ها ، N.G.O ها و سازمان های مرتبط با تولید و توزیع مواد غذایی در بخش خصوصی از طریق استانداردها و نظارت بر آنها به شکلی که مواد غذایی بهتری در اختیار اقشار کم درآمد جامعه قرار گیرد . (صفوی ، ۱۳۸۸)

نوسانات تولید و واردات

در برنامه پنجم توسعه یکی از اهدافی که در بخش کشاورزی مطرح می شود موضوع «امنیت غذایی» است. دولت موظف کرده است که وزارت جهاد کشاورزی هم تولید مواد غذایی را افزایش دهد (موجودی مواد غذایی) هم دسترسی به مواد غذایی را. اما آمار و ارقام تولید محصولات کشاورزی را که مرور می کنیم چنین هدفی را تاکنون محقق شده نمی بینیم. این موضوع را می توان با توجه به آمار تولید و واردات گندم، برنج و حبوبات عنوان کرد. در سال ۹۰ نسبت به سال ۸۹ آمار تولید گندم ۸/۶ درصد کاهش یافته است و میزان تولید سال ۹۱ به سال ۹۰ حدود هفت درصد افزایش یافته است. به عبارتی درست است که تولید در سال ۹۱ افزایش یافته اما هنوز میزان رشد تولید گندم سال ۹۱ نسبت به سال ۸۹ حدود ۱/۶ درصد کم است. یکی از مشکلاتی که همواره داریم این است که روند تولید محصولات کشاورزی ما نوسان بسیار زیادی دارد. یک سال تولید محصول افزایش و سال دیگر کاهش می یابد. میزان تولید برنج در سال ۹۰ نسبت به سال ۸۹ حدود ۸/۸

درصد کاهش یافته است. اما در سال ۹۱ میزان تولید ۱/۶ درصد افزایش یافته است. در این مورد هم نوسات تولید وجود دارد. مساله این است که این نوسانات، موجودی مواد غذایی را تحت تاثیر قرار می دهد. (محمودی، ۱۳۹۳)

واردات هم همین طور است و نوسانات آن بسیار بیشتر از نوسانات تولید است. فلسفه واردات این است که بتوان فاصله میان کمبود تولید تا تقاضای موجود در جامعه را پاسخ داد. به همین دلیل باید میزان واردات با کمبود تولید هماهنگ باشد اما می توان به جرات گفت در اقتصاد ما واردات و تولید دو جزیره کاملا جدای از هم است. سالی که تولید افزایش می یابد باید واردات کمتر باشد اما نه چنین نسبتی را بین تولید و واردات می بینیم و نه نسبت منطقی ای بین واردات طی سال های مختلف. مثلا در سال ۹۰ آمار واردات گندم نسبت به سال ۸۹ حدود ۶۷ درصد کاهش داشته اما به یکباره آمار واردات گندم در سال ۹۱ نسبت به سال ۹۰ حدود دوهزار و ۲۵۹ درصد افزایش یافته و از ۲۸۴ هزار تن به شش هزار و ۷۰۰ تن رسیده ایم. این افزایش در واردات در حالی است که تولید گندم ما هم در همین سال هفت درصد افزایش یافته است. (محمودی، ۱۳۹۳)

دلیل افزایش واردات عموما مربوط به رانت است. مگر جمعیت یا تقاضا برای مصرف چقدر افزایش یافته که واردات دوهزار درصد افزایش یابد؟ البته نکته دیگری هم وجود دارد و آن اینکه شاید آمارهای میزان تولید این محصول اشتباه باشد. یعنی میزان تولید گندم کاهش یافته باشد اما به دلایلی آمار تولید را بالا گفته باشند. یکی از مشکلات حال حاضر برای تحلیل وضعیت موجود نبود همین ارقام و آمار واقعی است. شاید تبلیغاتی که در سال های پیش در مورد خودکفایی گندم می شد چنین ضرورتی را ایجاب کرده است. این موضوع تنها مختص به واردات گندم نیست. در مورد محصولات دیگر هم همین طور است. مثلا برنج. واردات این محصول در سال ۹۰ نسبت به سال ۸۹، ۳۹/۶ درصد افزایش یافته و میزان واردات سال ۹۱ به سال ۹۰ حدود ۱۵ درصد کاهش یافته است. این در حالی است که تولید ما در این سال تنها ۱/۶ درصد افزایش یافته بود. در مورد حبوبات هم همین موضوع صدق می کند. واردات حبوبات در سال ۹۰ نسبت به سال ۸۹ حدود ۷/۳ درصد افزایش یافته و واردات در سال ۹۱ به ۹۰ حدود ۴۴ درصد کاهش یافته است. (محمودی، ۱۳۹۳)

در مجموع الگوی مناسبی برای صادرات و واردات محصولات کشاورزی نداریم.

تقاضا و مصرف یک کالا که نمی تواند یکباره تا این حد کاهش یافته باشد. پس باید عامل دیگری وجود داشته باشد. این عوامل کلا سیاسی و غیراقتصادی است و معیارهای علمی برای تغییر آن کمتر می توان دید. برای همین تعرفه واردات در کشور ما مدام تغییر می کند. یک بار تعرفه واردات برنج افزایش می یابد و یک بار دیگر کاهش. در هر حال ما شاهد نوعی عدم ثبات و تغییرات مداوم در نرخ تعرفه برنج به عنوان نمونه محصولات کشاورزی هستیم. اینها همه نشان می دهد فضای کشاورزی و اقتصاد ما یک فضای رانتهی است. بیش از آنچه به «امنیت غذایی» و تامین کالاها توجه شود، منافع دارندگان رانت مبنای قرار می گیرد. این نوسانات موجودی مواد غذایی را که اولین و مهم ترین مولفه «امنیت غذایی» است تحت تاثیر قرار می دهد. ما در تامین موجودی مواد غذایی دچار مشکل هستیم و به تولید پایدار نرسیده ایم. در همه جای دنیا نوسان در تولید وجود دارد اما شدت نوسانات تا این حد نیست. در شرایطی که موضوع «امنیت غذایی» تا این حد مهم است ما نیاز داریم که

با برنامه‌ریزی حرکت کنیم اما هنوز به این مرحله نرسیده‌ایم.

درست است که بخشی از این موضوع به فعالیت‌ها و اقدامات جهاد کشاورزی معطوف می‌شود اما باید توجه کنیم که تولید در اقتصاد یک امر

تک‌بعدی نیست. در تولید یک سیستم کلی وجود دارد و هر بخشی از این سیستم می‌تواند تولید را تحت‌تاثیر قرار دهد. یکی از مهم‌ترین

عوامل تاثیرگذار بر تولید، واردات بی‌رویه است. عامل مهم دیگر سیاست‌های دولت است. (محمودی، ۱۳۹۳)

توسعه صادرات صنایع غذایی

صادرات و واردات و مسایل مبتلا به آن، فرآوری هر کشوری قرار دارد و گریزی از آن نیست. تنها کشورهایی می‌توانند ابتکار عمل را در حل

مسایل صادرات و واردات در دست داشته باشند که با توجه به اهداف بلند مدت اقتصادی - اجتماعی روش و برنامه معینی را طرح‌ریزی کرده

باشند. یکی از محورهای اطلاعاتی لازم جهت برنامه ریزی صادرات و واردات آگاهی از مزیت‌های نسبی در تولید کالا و خدمات است. لیکن

مزیت نسبی اغلب یک امتیاز همیشگی و ایستا نیست بلکه با پیشرفت زمان متحول می‌شود. (نیلی احمدآبادی و شاهین شمس آبادی، ۱۳۹۰)

وضعیت ایران در بخش مواد غذایی باعث شده که در بازار عظیم مواد غذایی و تجارت بین‌المللی آن از جایگاه شایسته‌ای برخوردار نباشد و این

در حالی است که بیشترین مزیت نسبی کشور برای وارد شدن به عرصه تجارت بین‌المللی مربوط به صنایع غذایی می‌شود. از آنجا که بهترین

بازارهای فرآورده‌های غذایی کشور در نزدیکی مرزها قرار گرفته‌اند موانع موجود در راه صادرات سبب شده که این بازارها نیز روی عرضه

مستمر و مطلوب کالا از سوی صادرکنندگان ایرانی خیلی حساب نکنند. این امر عمدتاً "به علت عدم برخورد کارشناسی و تخصصی در این

بخش، بخصوص تجارت بین‌المللی به وجود آمده است. لذا لازم است تا با رویکردی دانش‌محور به مقوله صادرات و بازار یابی بین‌المللی

و در راستای سیاست دولت مبنی بر گسترش صادرات غیر نفتی در جهت رفع موانع صدور فرآورده‌های غذایی کشور اهتمام بیشتری صورت

بگیرد. صنایعی چون تولید مواد غذایی و نوشیدنی، نساجی، پوشاک و تولیدات و وسایل روزمره زندگی مثل تولید مواد شیمیایی مصرفی خانوارها

جزو حوزه صنعتی صنایع تولید محصولات مصرفی کم دوام قرار می‌گیرند. شایان ذکر است در کشور مابینگانه‌های کوچک و متوسط سهم

قابل توجهی را در ایجاد ارزش افزوده کالاها و این گروه صنایع دارا می‌باشد. از سوی دیگر تفکیک رشته‌های فعالیتهای کم دوام برحسب نوع

مالکیت بیانگر این واقعیت است که بخش خصوصی به طور تاریخی عمدتاً "در این حوزه از صنایع فعالیت کرده و وزن و جایگاه قابل توجهی

را برای خود ایجاد نموده است. با توجه به سطح درآمد سرانه کشور، بخش قابل توجه تقاضای خانوارها متمرکز در این گروه از صنایع است

. ساختار موجود تولید نیز در این حوزه، رقابتی تر از حوزه‌های دیگر بوده و درجه انحصار و تمرکز کمتر است در مجموع در کشور ما در

شرایطی که از یک سو سیاست‌های عمومی و محیطی ناظر به بخش صنعت، به طور تاریخی درون‌گرا بوده و در نتیجه این بخش از عدم

کارایی‌های متعدد ناشی از این جهت‌گیری آسیب دیده و از سوی دیگر در ساختار دولتی و انحصاری، امکان رشد فعالیتها و انگیزه‌هایی که

می‌توانسته موجب بهبود کیفیت کالاها و ارتقاء تکنولوژی گردد فراهم نشده است. تولیدکنندگان در فعالیتهای صنعتی محصولات کم دوام با

بهره‌گیری از فضای رقابتی داخلی، و تقاضای خانوارهای ایرانی و دخالت کمتر دولت در این حوزه‌ها عملکرد نسبتاً "خوبی از خود نشان داده اند. (نیلی احمدآبادی و شاهین شمس آبادی، ۱۳۹۰)

مطالعه وضعیت جهانی این رشته فعالیتها نیز نشان دهنده آن است که فرایند تولید این محصولات حتی در کشورهای صنعتی آسیای شرقی، با بهره‌گیری از تکنولوژیهای ساده صورت می‌گیرد. در این گروه از صنایع، تجربه صنعتی و یادگیری بعمل آمده در طول زمان، همچنان یک مزیت تلقی شده و می‌تواند در صورت مشارکت با شرکتهای خارجی، زمینه گسترش صادرات محصولات به کشورهای منطقه پیرامونی، به ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس را فراهم نماید. بنگاههای بزرگ این حوزه از ابتدا در مقیاس بزرگ توسط دولت ایجاد شده‌اند و لذا مسیر طبیعی رشد را از فعالیتهای کوچک به بزرگ طی نکرده‌اند و در بسیاری از موارد، میزان کارایی و سودآوری این بنگاهها، تناسبی با حجم امکانات و سرمایه‌گذاریهای انجام شده در آنها ندارد. نکته قابل توجه دیگر در مورد صنایع کم دوام مصرفی، تنوع بسیار زیاد واحدهای تولیدی به لحاظ فاصله از صنایع مشابه مدرن در سطح جهان است. صنایع غذایی و نساجی از قدیمی‌ترین صنایع کشور می‌باشند. به طور کلی نسل اول صنایع ایجاد شده در کشور عمدتاً "در این حوزه قرار می‌گیرد. برخی از این واحدها بدون بروز تحولی اساسی در تکنولوژی و شیوه‌های مدیریت، در سایه حمایت‌های مختلف دولت به حیات خود ادامه داده‌اند. (نیلی احمدآبادی و شاهین شمس آبادی، ۱۳۹۰)

نیلی احمدآبادی و شاهین شمس آبادی (۱۳۹۰) به نقل از ابراهیمی حسن زاده (۱۳۸۵) بیان می‌دارند حمایت دولت از تولید و اشتغال آنگاه که تبدیل به حفظ واحدهای تولیدی به هر قیمت می‌شود نه تنها هزینه ناشی از تداوم فعالیت واحدهای غیر کارا را بر جامعه تحمیل می‌کند بلکه موجب می‌گردد تا به سرمایه‌گذاران جدید علامت داده شود که هر واحد تولیدی به محض ایجاد به طور مداوم مورد حمایت قرار خواهد گرفت. تداوم چنین سیاستی روز به روز به تعداد واحدهای تولیدی ناکارا می‌افزاید. .

با توجه به اینکه کشور ما در ابتدای صنعتی شدن است بحث سیاست‌های جایگزینی واردات و توسعه صادرات در زمینه صنایع غذایی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند... نیلی احمدآبادی و شاهین شمس آبادی (۱۳۹۰) به نقل از صادق‌الحسینی (۱۳۸۸) می‌گویند سیاست توسعه صادرات بر جایگزینی واردات از نظر درآمد، هزینه تولید و رشد اقتصادی ارجحیت دارد. هر کشور صنعتی موفق، بدون صادرات گسترده صنعتی به رشد اقتصادی بالایی دست نیافته است. اما با توجه به این نکته، لازم است که در آغازین مراحل تولید و صنعتی شدن، به نوعی می‌بایست از صنایع غذایی داخلی حمایت بعمل آید تا این صنایع توان رقابت در بازارهای جهانی را داشته باشند. مدت حمایت نیز باید محدود باشد و در قبال این حمایتها دستیابی به استانداردها و افزایش توان واحد تولیدی مطالبه شود. پس از توانا شدن واحدهای صنعتی داخلی برای رقابت در بازارهای جهانی، حمایت‌ها به تدریج قطع و زمینه برای گسترش صادرات و ورود شرکتهای جهانی فراهم شود. با توجه به این مسائل می‌توان گفت که تلفیقی از دو سیاست جایگزینی واردات و توسعه صادرات، مناسب‌تر از هر یک به تنهایی است. بنابراین می‌توان گفت توجه به بازارهای خارجی یکی از راهها و شاید تنها راه موثر برای نجات این صنایع می‌باشد. لذا هدف بعدی باید تسخیر بازارهای منطقه‌ای و جهانی باشد که در این راستا وجود مراکز بازار یابی و فروش نقش اساسی دارند.

با توجه به این نکته که بیشترین مزیت نسبی ایران برای وارد شدن به عرصه تجارت بین المللی، مربوط به فرآورده های صنایع غذایی است و از طرفی کشور ما در جرگه کشورهای آسیایی و نزدیکی به بازارهای این قاره و سایر وجوه مشترک، موقعیت ممتازی را برای تولیدکنندگان مواد غذایی پردازش شده در ایران به وجود آورده است. بنابراین جمهوری اسلامی ایران در راستای توسعه اقتصادی خود علی رغم برخی سیاستهای حمایتگرانه بر استراتژی توسعه صادرات تاکید می ورزد به طوریکه طی سالهای برنامه اول توسعه، گامهایی در جهت رشد صادرات غیرنفتی برداشته است. لازم به ذکر است که در این جریان جهت کم کردن وابستگی به درآمدهای نفتی، علاوه بر رشد و تنوع بخشی به اقلام صادراتی نیز بر حسب آنچه که منابع تولیدی بخشهای اقتصادی نشان می دهد شدیداً مورد نظر می باشد. از طرف دیگر جامعه یکپارچه جهانی به مرور در حال شکل گیری است به فراخور حال خود و به طور نسبی، بیش از پیش در حال تکوین و پرورش نهادهایی است که در مجموعه جهانی اقتصاد و تجارت با رویه یکسانی عمل می نمایند. با این حال صادرکنندگان این محصول، در تسخیر بازارهای منطقه ای و جهانی موفقیت قابل توجهی نداشته اند طبعاً این ناکامی ها را می توان به عوامل متعددی نسبت داد. (نیلی احمدآبادی و شاهین شمس آبادی، ۱۳۹۰)

تولیدکنندگان مواد غذایی معتقدند: با افزایش قیمت تمام شده کالاهای ایرانی و در نتیجه رشد قیمت فروش آن ها، به طور طبیعی قدرت رقابت پذیری کالاهای ایرانی در برابر کالاهای وارداتی به ویژه کالاهای ارزان و بی کیفیت خارجی افزایش می یابد. در آن شرایط رویکرد مصرف کنندگان به کالاهای ارزان خارجی بیشتر شده و با کاهش فروش کالاهای ایرانی، تولیدکننده داخلی با افت فروش و در نتیجه کاهش تیراژ تولید، افزایش هزینه های سربار و کاهش حاشیه سود تولید مواجه می شود. (نیلی احمدآبادی و شاهین شمس آبادی، ۱۳۹۰)

در مجموع کارشناسان معتقدند در این شرایط با توجه به برخی محدودیت های خارجی و همچنین آغاز قریب الوقوع طرح هدفمند کردن یارانه ها، دولت باید با در نظر گرفتن تسهیلات ویژه ای، شرایط را برای تولیدکنندگان داخلی مساعدتر کند. در واقع دولت می تواند با اقداماتی چون کاهش حقوق گمرکی واردات برخی مواد اولیه مورد نیاز صنایع داخلی، افزایش جوایز و مشوق های صادراتی و ارائه تسهیلات مناسب، کم بهره و بلند مدت و در مواردی نیز اختصاص تسهیلات بلاعوض به واحدهای تولیدی؛ افزایش هزینه های تولید و کاهش حاشیه سود واحدهای داخلی را تا حدی جبران کند. بدیهی است که در هر شرایطی کمک به حیات و ادامه کار واحدهای تولیدی و در نتیجه حفظ اشتغال این واحدها از مهمترین وظایف دولت محسوب می شود. (نیلی احمدآبادی و شاهین شمس آبادی، ۱۳۹۰)

ضایعات بخش کشاورزی

در ایران سالانه بین ۱۷ تا ۲۰ درصد تولیدات کشاورزی و حدود ۳۰ درصد از مواد غذایی از بین رفته و به ضایعات تبدیل می شود. این میزان غذای ۱۵ میلیون نفر به ارزش بیش از ۱۰ میلیارد دلار می باشد به عبارت دیگر ضایعات کشاورزی در ایران حدود ۲۵ درصد درآمد نفتی هر سال است، درحالیکه می توان این میزان ضایعات را به کمک صنایع تبدیلی و بسته بندی به حداقل رسانده و گرسنگی و فقر غذایی را بطور نسبی ریشه کن کرد. (اسماعیلی فرد، ۱۳۹۱)

ضایعات کشاورزی در سه مرحله پیش از برداشت، برداشت و پس از آن روی می‌دهد ولی قسمت عمده ضایعات مربوط به مراحل برداشت و توزیع محصولات می‌باشد. ضایعات پس از برداشت محصولات غیر دانه‌ای در مرحله جابه‌جایی، حمل و نقل، انبارداری و فرآوری و محصولات دانه‌ای در مرحله خشک کردن و ذخیره سازی رخ می‌دهد. جابه‌جایی نامناسب در زمان رساندن محصول به بازار موجب زخمی شدن محصول و آسیب‌های مکانیکی می‌شود و امکان فعالیت و رشد ریززنده‌ها را فراهم می‌کند. در مرحله نگهداری در انبار نیز عدم کنترل شرایط محیطی سبب افت کمی و کیفی قابل ملاحظه‌ای می‌گردد. به طور کلی نگهداری مناسب و فرآوری پس از برداشت با گسترش صنایع تبدیلی کشاورزی افزون بر رعایت مراقبت‌های قبل از برداشت، بروز فساد به وسیله عوامل خارجی یا داخلی را به تعویق انداخته یا ممانعت به عمل می‌آورد که در نتیجه آن مواد غذایی می‌تواند برای مدت طولانی‌تری قابل مصرف باقی بماند، بنابراین کاهش ضایعات محصولات کشاورزی، اصلاح سیستم غذایی و متعادل کردن مصرف نیاز به برنامه‌ریزی منسجم و هماهنگ با جمیع عوامل مؤثر دارد. افزایش تولید محصولات کشاورزی با توجه به شرایط آب و هوایی، محدودیت منابع آبی و نیز محدودیت زمین‌های دارای پتانسیل تولید کشت‌های دیم در بسیاری از نقاط جهان امکان پذیر نیست بنابراین برای تأمین مواد غذایی باید بهره‌وری از عوامل تولید به ویژه آب و خاک افزایش و ضایعات مواد غذایی تا حد امکان کاهش یابد. (ویکی پدیا، امنیت غذایی)

در ایران[□] میزان ضایعات و هدررفت محصولات کشاورزی در تمام مراحل کاشت، داشت و برداشت زیاد است. تأمین بستر خاک و بذرافشانی مناسب در مراحل کاشت، آبیاری و کوددهی صحیح در مراحل داشت، دقت کافی در چیدن محصولات، حمل و نقل صحیح، فرآوری و الگوی مصرف صحیح از جمله عوامل کاهش هدررفت محصولات کشاورزی هستند. ضایعات محصولات کشاورزی آفت بزرگی در راستای امنیت غذایی است و با وجود امنیت قابل قبول غذایی در کشور، سالانه ۳۵ درصد از محصولات کشاورزی در فرآیند تولید و عرضه به شکل‌های مختلف به ضایعات تبدیل می‌شوند که این حجم می‌تواند غذای بیش از ۱۵ میلیون نفر جمعیت را تأمین کند. ضایعات درصد بالایی از تولید (حدود ۳۰ درصد) را شامل می‌شود و تأثیر بسیاری که بر روی تولید ناخالص داخلی و میزان خودکفایی محصولات کشاورزی به‌ویژه محصولات اساسی دارد. به‌رغم فقدان اطلاعات دقیق در مورد میزان ضایعات محصولات کشاورزی لازم است به دنبال راهکارهای مؤثر و اساسی در جهت کاهش آن باشیم که در این مورد توجه به تکنولوژی و به کارگیری الگوی مصرف صحیح، ضروری است.

از مرحله تولید می‌توان با تبدیل مواد غذایی به موادی با قابلیت نگهداری و عمر مفید بیشتر، ضایعات محصولات را کاهش داد. نحوه مصرف با ضایعات محصولات اساسی مرتبط است بخشی از ضایعات محصولات کشاورزی به‌ویژه محصولات اساسی مربوط به نحوه مصرف بوده که با اصلاح در شیوه مصرف این محصولات اساسی، گامی مؤثر در زمینه کاهش ضایعات برداشته شود. روند افزایشی ضایعات مواد غذایی، یکی از چالش‌های جدی اکثر کشورها به‌ویژه، کشورهای در حال توسعه محسوب می‌شود. بالا بردن سطح آگاهی عمومی در کاهش ضایعات از

□ از اینجا تا پایان بحث ضایعات بخش کشاورزی گفتگوی خبرنگار ایانا است با معاون بهبود تولیدات گیاهی آذربایجان شرقی تحت عنوان "بررسی مزایای برنامه‌ریزی صحیح در تولید و کاهش هدررفت محصولات کشاورزی"، 8 اردیبهشت 93

طریق روش های جلوگیری از ضایعات را باید راهکاری بنیادین در کاهش ضایعات قلمداد نماییم و بپذیریم این راه حل در روند درازمدت ثمردهی خواهد داشت. بسته بندی محصولات غذایی از روش هایی است که برای جلوگیری ضایعات و جلب رضایت مشتری به شمار می آید. افزایش قیمت محصول به دلیل کیفیت بالا چه در سطح داخلی و خارجی باعث کاهش موجودی محصول در انبار، سردخانه و مزرعه شده و در نهایت کاهش ضایعات می شود. در حقیقت بسته بندی نقش اصلی را در ایجاد ارزش افزوده ایفا می کند. با توجه به ضرورت کیفیت بسته بندی محصولات غذایی اگر به مسائلی از قبیل نور، حرارت، مواد افزودنی ضدفسادپذیری و آفات و باکتری ها و کیفیت بسته به اندازه کافی توجه شود بازار یاب می تواند محصول را با قیمت مناسب به فروش برساند. تمام آنچه را که در طبیعت به هر شکل، کمیت و کیفیت وجود دارد اعم از زنده یا غیرزنده به صورت انرژی یا زمان که بشر می تواند از آنها استفاده کند، اما به هر دلیلی نتواند یا نخواهد حداکثر بهره برداری را از آنها به عمل آورد یا از آنها به طور ناقص و نابجا استفاده کند ضایعات گویند.

در فرآیند توسعه هر کشوری به دو دلیل، افزایش جمعیت و بالا بودن کشتش تقاضا نیاز مبرم به مواد غذایی دارد. برای افزایش سهم محصولات غذایی در ترکیب صادرات غیرنفتی لازم است اقداماتی در جهت بهبود کیفیت محصولات غذایی صورت گیرد و همزمان با آن، اعمال روش های پیشرفته بازاریابی باید مدنظر باشد. فرهنگ مصرف، دانش تولید، دانش تبدیل و فرآوری محصولات کشاورزی، دانش بهره گیری صحیح از ماشین آلات و امکانات کشاورزی همه و همه به نوعی مستقیم و غیرمستقیم با کاهش ضایعات کشاورزی در ارتباط هستند، بنابراین آموزش تولیدکنندگان در این زمینه ها می تواند نقش مهمی در کاهش ضایعات کشاورزی داشته باشد.

استفاده از روش های مناسب آموزشی با توجه به نیازها و شرایط ویژه تولیدکنندگان و سرمایه گذاری در زمینه ترویج و آموزش کشاورزی برای تولیدکنندگان بخش کشاورزی نقش بسیار مهم و بزرگی را در کاهش ضایعات کشاورزی خواهد داشت.

آموزش تولیدکنندگان بخش کشاورزی باید به عنوان راهکاری برای افزایش بهره وری و کاهش ضایعات در راس امور و اقدامات قرار گیرد تا زمینه تغییرات مطلوب افکار، عقاید و فرهنگ تولیدکنندگان بیشتر فراهم شود. با افزایش بهره وری در هر یک از بخش های تولید در اثر افزایش دانش و آگاهی تولیدکنندگان، ضایعات رو به کاهش گذاشته و گامی بزرگ در جهت خودکفایی برداشته خواهد شد. افزایش بهره وری و کاهش ضایعات کشاورزی عامل مهمی در خودکفایی بسیاری از محصولات می باشد کیفیت کار نیروی انسانی بیشترین تأثیر را در افزایش بهره وری این بخش دارد. با شناختن عوامل محدودکننده و بهبوددهنده بهره وری و ضایعات کشاورزی می توان دریافت که با برنامه ریزی صحیح و توجه به این عوامل می توان گام های مؤثری در جهت بهبود وضعیت بهره وری و ضایعات کشاورزی برداشت.

ابعاد اجتماعی امنیت غذایی در ایران:

سه چالش غذایی عمده جهان از نگاه دویچه بانک

۱. گرسنگی در سطح جهان در حال افزایش است. امروزه بالغ بر ۹۶۹ میلیون نفر در جهان با هزینه ای کمتر از یک دلار در روز زندگی می کنند و حدود سه چهارم از آنها برای بقای خود به کشاورزی وابسته اند. در واقع فقر و تنگدستی شدید خروج از این وضعیت را غیرممکن کرده است

۲. عدم وجود تعادل در رژیم غذایی روزانه افراد (سوء تغذیه ناشی از فقر)

۳. تولید غذا، نابودی محیط زیست و طبیعت است. تخریب محیط زیست از دو جنبه با غذا در ارتباط است. این مساله حاصل فعالیتهای نادرست کشاورزی است مشکلاتی چون فرسایش خاک، آلودگی آب، انتشار گازهای گلخانه ای و از بین رفتن تنوع زیست محیطی و.... (ویکی پدیا، امنیت غذایی)

ارزیابی تغذیه در سفره مردم کشور نشان می دهد که عرضه غذا در کشور از نظر کمی جوابگوی نیازهای مصرف است، ولی ترکیب سفره آنان تناسبی با نیازهای سلولی نداشته و اعضای خانوار فقط از طریق پرخوری توانسته اند نیازهای بدن خود را به ریزمغذی ها (ویتامین ها و املاح) تأمین کنند. در چنین شرایطی سفره خانوارها به جای تأمین سلامت می تواند تهدید کننده آن باشد. مسلماً عدم تعادل در الگوی تغذیه، گذشته از نارسایی ها و اختلالاتی که در سیستم بدن افراد ایجاد می کند و کارایی مشارکت و بشاشیت اجتماعی آن ها را تحلیل خواهد برد، تخصیص بهینه منابع کشور را نیز مختل خواهد کرد، و بسیاری موارد با هدر دادن منابع ارزی وابستگی کشور را به کشورهای دیگر و در نتیجه آسیب پذیری سیاسی آن را افزایش می دهد. از این رو، اصلاح الگوی تغذیه کشور از طریق گسترش برنامه های آموزشی تغذیه و ارتقاء آگاهی های تغذیه با تکیه روی زنان اهمیت می یابد. (اسماعیلی فر، ۱۳۹۲)

نامنی غذایی اقشار کم درآمد در ایران

میزان مصرف پنج گروه اصلی مواد غذایی شامل غلات، پروتئین، میوه، سبزی و لبنیات در بین خانوارهای مورد بررسی در شهر و روستا با میزان استاندارد آن فاصله دارد. میزان مصرف گروه غلات با دهک های درآمدی رابطه منفی و میزان مصرف مواد پروتئینی با آن رابطه مثبت دارد. مصرف دو گروه میوه و سبزی و لبنیات با سطح درآمد ارتباط معناداری ندارد. تفاوت معنی دار الگوی مصرفی خانوارها با میزان مورد نیاز، نشان دهنده عدم وجود آگاهی مناسب در بخش تغذیه در کشور است. افزایش سطح قیمت مواد غذایی در کشور عامل دیگری است که امنیت غذایی در کشور را تهدید می کند. (واحدی، ۱۳۹۳)

یک جامعه یا یک خانواده، زمانی در امنیت غذایی به سر می برد که همه اعضای آن در هر زمانی دسترسی به مواد غذایی کافی و سالم برای یک زندگی سالم و فعال داشته باشند؛ البته امنیت غذایی به معنی تضمین وجود یک تغذیه مناسب نیست. امروزه امنیت غذایی تبدیل به یکی از دغدغه های اصلی کشورهای در حال توسعه شده است. چرا که ناامنی غذایی باعث ایجاد آسیب در بخش سلامت، بهره وری و در موارد حاد تهدیدی برای حیات انسان ها به شمار می رود. حدود ۸۴۲ میلیون نفر در کل دنیا بین سال های ۱۳-۲۰۱۱ از سوء تغذیه رنج می بردند. یعنی ۱۲ درصد از جمعیت جهان. به عبارت دیگر از هر هشت نفر در دنیا یک نفر دچار سوء تغذیه است و اکثر این افراد گرسنه (۸۲۶ میلیون نفر) در

کشورهای در حال توسعه زندگی می کنند. (واحدی، ۱۳۹۳)

تاثیر امنیت غذایی در توسعه انسانی و به دنبال آن توسعه اقتصادی-اجتماعی کشورها مورد اجماع همه محققان اقتصادی-اجتماعی است. تحقق امنیت غذایی منوط به سه عامل اصلی شامل دسترسی فیزیکی به غذا در بازار یا در سطح جامعه، توانایی افراد جهت دسترسی به منابع غذایی موجود و مصرف آن به خصوص کسانی که در مقابل ناامنی های غذایی آسیب پذیرترند، مانند کودکان و زنان و در آخر توانایی فیزیولوژیکی برای هضم و جذب مواد غذایی مصرف شده است. بنابراین هنگامی امنیت غذایی در جامعه ای حکمفرماست، که همه افراد جامعه اعم از زنان، مردان و کودکان به معیارهای تغذیه کافی دسترسی دارند و در پی آن، توانایی دستیابی به حداقل های کارکرد انسانی را خواهند داشت.

(واحدی، ۱۳۹۳)

به این ترتیب ناامنی غذایی به هرگونه اختلال در دسترسی افراد به مواد غذایی سالم و کافی، سطح تولید و قیمت محصولات کشاورزی و همینطور درآمد افراد اطلاق می شود. نتایج مطالعات در سرتاسر دنیا نشان می دهد که ناامنی غذایی در اقشار کم درآمد جامعه شیوع بیشتری دارد. گروه آسیب پذیر جامعه شامل گروه های کم درآمد، هنگامی که احساس ناامنی غذایی می کنند، تصمیم می گیرند دارایی های اندک خود را به منظور تهیه غذا برای خانواده بفروشند، حتی دارایی هایی که به عنوان منبع درآمد تلقی می شود؛ مثل احشام، چرخ خیاطی، دوچرخه و چیزهایی از این قبیل. به این ترتیب فقر برای این گروه از خانوارها دایمی خواهد شد و به این ترتیب نه تنها آینده این افراد بلکه آینده فرزندانشان با تهدیدهای جدی مواجه خواهد شد. کودکان آنها دچار سوء تغذیه خواهند شد و رشد کافی نخواهند داشت. (واحدی، ۱۳۹۳)

واحدی (۱۳۹۳) به نقل از ایوب و دیگران، (۲۰۰۹) میگوید یکی از قطعی ترین یافته ها در تحقیقاتی که در باب توسعه صورت گرفته است، اثر منفی فقر بر رشد کودکان است. بنابراین دور باطل فقر تمامی کسانی را که در گرد آن هستند، به دام خود می کشاند و بیشترین آسیب خود را بر کودکان وارد می کند. در این هنگام است که فقر از نسلی به نسل دیگر به ارث می رسد و فرزندان والدین فقیر را گرفتار خود می کند.

در ایران مطالعات مختلفی در مورد امنیت غذایی یا ناامنی غذایی صورت گرفته و برخی از شاخص های مربوط، محاسبه شده است. برخی از این شاخص ها در بخش تولید و عرضه مواد غذایی محاسبه و برخی دیگر در بخش مصرف مواد غذایی به دست آمده است. تحقیقات نشان داده است چنانچه دوهزار کالری بتواند نیازهای روزانه افراد را تامین کند، ۶/۳۷ درصد افراد در وضعیت ناامنی غذایی هستند. شکاف ناامنی غذایی در میان افراد مورد مطالعه ۰/۴۷/۰ و شدت ناامنی غذایی ۰/۱/۰ است. نتایج وضعیت فقر و ناامنی غذایی مناطق شهری و روستایی استان های مختلف ایران در سال ۱۳۸۲ نشان می دهد مصرف کربوهیدرات، زیاد و بالاتر از میزان حداقل نیاز روزانه است. در حالی که میزان پروتئین کمتر از میزان حداقل روزانه است. این مساله حاکی از پایین بودن قدرت خرید و نبود فرهنگ صحیح تغذیه است. (واحدی، ۱۳۹۳)

ناامنی غذایی با وضعیت اقتصادی-اجتماعی پایین، رابطه معناداری دارد. واحدی (۱۳۹۳) عقیده دارد ناامنی غذایی در خانوارهای با تعداد فرزند بیشتر، دارای فرزند زیر ۱۸ سال و زن سرپرست بیشتر بوده است و مادران نیز نسبت به سایر پاسخ دهنده ها ناامنی غذایی بیشتری گزارش کرده اند. ناامنی غذایی در سطح خانوار و بزرگسال شایع تر از سطح کودک بوده است و زمانی که خانوار در معرض ناامنی غذایی قرار

می‌گیرد، مادر (و دیگر بزرگسالان) خانوار با تقلیل کمی و کیفیت غذایی خانوار و کم کردن دریافت غذایی خود مانع از ناامنی غذایی کودکان می‌شوند که در مراحل پیشرفته‌تر گرسنگی به کودکان نیز سرایت می‌کند.

اثر افزایش قیمت مواد غذایی روی افراد فقیر به صورت آشکاری بیشتر از سایرین است. فقیرترین افراد در کشورها چه در بخش شهری و چه در بخش روستایی، بیشترین سهم درآمدشان صرف خرید مواد غذایی می‌شود. این درحالی است که این قبیل از خانوارها از دارایی‌هایی مانند زمین و از این قبیل بی‌بهره هستند بنابراین در مقابل افزایش قیمت‌ها بیش از سایرین آسیب‌پذیر هستند. با افزایش قیمت مواد غذایی، خانوارهای فقیر عادت‌های غذایی خود را تعدیل می‌کنند. به این ترتیب که یا از مصرف مواد غذایی خود کم می‌کنند یا میزان مصرف را ثابت نگه داشته و مواد غذایی ارزان‌تر با ارزش غذایی کمتر مصرف می‌کنند. در این شرایط معمولاً مصرف حبوبات بالا می‌رود و در مقابل مواد مغذی مانند شیر، گوشت و سبزیجات کمتر مصرف می‌شود. (واحدی، ۱۳۹۳)

واحدی (۱۳۹۳) بر این باور است که نرخ فقر شدید نیز می‌تواند نشانگر خوبی برای وجود ناامنی غذایی باشد. نرخ فقر شدید نشان‌دهنده درصدی از افراد است که از حداقل منابع پولی جهت دسترسی به سبد غذای استاندارد محرومند. بنابراین در محاسبات این نوع از نرخ فقر، هزینه‌های تامین مسکن، پوشاک، سلامت و سایر هزینه‌های معمول زندگی حذف می‌شود. با استفاده از این نرخ می‌توان پیش‌بینی کرد چند درصد جامعه از سوء تغذیه و گرسنگی رنج می‌برند. هنگامی که این نسبت در جامعه‌ای رو به افزایش باشد، تعداد کسانی که هر روز در اثر فقر چشم‌انداز سلامتشان به خطر می‌افتد، افزایش می‌یابد. از سویی دیگر، کنترل این نرخ در جامعه و سیاستگذاری در جهت کاهش آن به افزایش سطح عمومی سلامت و کاهش هزینه‌های درمانی می‌انجامد. از آنجایی که مهم‌ترین عامل در تعیین خط فقر، سبد غذای استاندارد یا همان ارزش پولی دوهزار و ۸۰ کیلو کالری است، افزایش نرخ فقر قطعاً ناامنی غذایی را در جامعه به دنبال دارد. فقر به معنای محرومیت از امکانات مادی حداقل، آثار مخرب خود را در همه ابعاد زندگی نشان می‌دهد. فقر غذایی علاوه بر تهدید سلامت افراد، سبب عکس‌العمل‌های منفی افراد گرسنه در جامعه خواهد شد. در بهترین حالت کارایی یک فرد به عنوان یک عضو مولد جامعه کاهش پیدا خواهد کرد. اما در بدترین حالت آن فرد گرسنه را به سمت بزهکاری و رفتارهای خلاف قانون و عرف می‌کشاند. نرخ فقر شدید یا نرخ وقوع گرسنگی حالتی است که در آن افراد دسترسی به حداقل غذای مورد نیاز اعضای خانواده خود ندارند.

هدف‌گیری درست برنامه‌های حمایتی، به طوری که ا فشار کم درآمد و آسیب‌پذیر را تحت پوشش قرار دهد، قطعاً به کاهش فقر در جامعه کمک خواهد کرد.

سوتغذیه کودکان در کشور

در حالیکه سوتغذیه در کشور بهبود پیدا کرده است، هنوز هم برخی استان‌ها، شاخص‌هایشان بسیار بالاست. سیستان و بلوچستان، کهگیلویه و بویراحمد و هرمزگان استان‌های ناامن غذایی کشور هستند و وضعیت «سوء تغذیه» در کودکان این استان‌ها بالاست. همین‌طور شاخص‌های

□ مطالب مربوط به سوء تغذیه کودکان در کشور مربوط به يك گزارش خبري است که خبرگزاری ایسنا در 13 تیر 93 تحت عنوان " استان هاي ناامن غذايي کدامند؟ " در سرویس: اجتماعي - سلامت منتشر کرد .

این سوء تغذیه هم از میانگین کشوری بیشتر است. اصولاً «سوء تغذیه» در کودکان زیر پنج سال خود را نشان می‌دهد که البته مشکل تغذیه‌ای شایعی است. سوء تغذیه به صورت «کم وزنی»، «کوتاه قدی» و «لاغری» تعریف می‌شود.

علیرغم کاهش قابل ملاحظه سوء تغذیه در سطح کشوری، شاخص‌های کوتاه قدی و کم وزنی در برخی استان‌ها و مناطق محروم کشور تقریباً دو برابر متوسط کشوری است. به عنوان مثال در استان سیستان و بلوچستان کوتاه قدی حدود ۲۱ درصد یعنی سه برابر متوسط کشوری، در کهگیلویه و بویراحمد این عدد ۱۲ درصد و در هرمزگان ۱۱ درصد است.

کم وزنی، دیگر شاخص سوء تغذیه هم همین روند را در استان‌های ناامن غذایی کشور دارد. اگرچه متوسط کشوری کم وزنی کودکان زیر ۵ سال کشور ۴ درصد است اما این رقم در هرمزگان ۱۲ درصد و در سیستان و بلوچستان ۱۲.۹ درصد است. با توجه به این شاخص‌ها باید گفت که شیوع سوء تغذیه در این ۳ استان بالاست. در واقع این استان‌ها، استان‌هایی هستند که در مطالعات دیگر از جمله مطالعه «امنیت غذایی» به عنوان استان‌های ناامن غذایی مطرح هستند. البته در مقابل همین کم وزنی و کوتاه قدی ناشی از سوء تغذیه، اضافه وزنی و چاقی در کودکان هم دوبرابر شده است. به عبارتی طی یک دهه گذشته چاقی و اضافه وزن هم افزایش یافته. این به آن معناست که همزمان با مشکل کم وزنی کودکان در مناطق محروم، با اضافه وزن و چاقی کودکان بویژه در مناطق برخوردار مواجه هستیم. این در حالی است که اضافه وزن و چاقی دوران کودکی از عوامل خطر ابتلا به بیماری‌های غیرواگیر نظیر دیابت، بیماری‌های قلبی - عروقی، سرطان‌ها، چربی و فشار خون بالا است. در سند ملی تغذیه و امنیت غذایی کشور (۱۳۹۱-۱۳۹۹) تصریح شده است تغذیه مناسب برای سلامتی بهینه ضروری است. سیاست‌ها و برنامه‌های دولت که با هدف توسعه سلامت تدوین می‌شوند لازم است در برگیرنده تدارک غذای سالم و مناسب بوده و به لحاظ اقتصادی و اجتماعی برای سرپرست و آحاد خانوار قابل تامین و قابل دسترسی باشد. با استناد به این اسناد در اهداف برنامه پنجم توسعه اقتصادی اجتماعی کشور، توجه خاصی به این استان‌های ناامن غذایی شده است. با توجه به اینکه سوء تغذیه به دلیل عدم دسترسی اقتصادی خانوار در زمینه تامین غذاست می‌توان گفت که سوء تغذیه مشکلی بین بخشی است لذا با درگیر کردن بخش‌های مربوطه در ذیل شورای سلامت استان و کارگروه تخصصی سلامت و امنیت غذایی استان، کمیته‌ای شکل گرفته تا به این ترتیب وظایف تمام بخش‌ها در آن مشخص شود.

طراحی و اجرای برنامه‌ها و مداخلات در جهت کاهش سوء تغذیه کودکان معمولاً سه تا پنج سال زمان می‌طلبد تا بتوان نتیجه آن‌ها را مشاهده کرد. اجرای سند ملی تغذیه و امنیت غذایی جزو اولویت‌های دفتر بهبود تغذیه و معاونت بهداشت است.

افزایش ضریب جینی فقر تهدیدی برای امنیت غذایی کشور

در مورد پیش بینی وضعیت تولید غذا در جهان، هنوز در دنیا مواد غذایی به اندازه کافی تولید می‌شود، و این مواد غذایی به شرطی تولید می‌شود که صرف تغذیه انسان‌ها شود، اما در سالهای اخیر به دلیل گران شدن سوخت‌های فسیلی، تبدیل غلات به الکل شدت پیدا کرده است، به نحوی که در سال ۲۰۰۵، ۴۱ میلیون تن غلات صرف تولید الکل شد و این رقم در سال ۲۰۱۲ به ۱۲۷ میلیون تن افزایش یافت. این آمار نشان می‌دهد، هر ۹ روز یکبار کارخانه تبدیل غلات به الکل احداث می‌شود و از هر ۲.۵ کیلو ذرت یک لیتر الکل برای سوخت اتومبیل

تولید می شود. (کلانتری، ۱۳۹۲)

روند امنیت غذایی در صورت تداوم این وضعیت به خطر خواهد افتاد، چرا که به علت افزایش قیمت مواد غذایی، ارگان های بین المللی که کمک های غذایی به آوارگان می کند، اعلام کرده اند که پس از هشت ماه بودجه آنها به پایان رسیده و دیگر منابعی برای تامین غذا ندارند و بر همین اساس ذخیره مواد غذایی در جهان به حداقل خود رسیده است، به نوعی که بیش از ۶۵ روز ذخیره جهانی در سیلوها وجود ندارد. (کلانتری، ۱۳۹۲)

عمده تولیدکنندگان غلات جهانی کشورهای چین، آمریکا و هند هستند کلانتری (۱۳۹۲) بر این اعتقاد است این کشورها نیز همانند ایران منابع سفره های زیرزمینی خود را تخریب کرده اند و چین و هند غذای ۳۰۰ میلیون نفر از مردم خود را از آبهای آلوده تامین می کند، بنا بر این آنچه امنیت غذایی جهان را تهدید می کند فقر در کشورهای جهان سوم و در حال توسعه است. امروز نیز با وجود آن که برخی مسئولان می گویند که هدفمندسازی یارانه ها هیچ اثری نداشته است، ولی می بینیم که چهل هزار تومان به افراد داده می شود، اما اگر کسی بخواهد جهاز بخرد، باید برای یک کالای ایرانی، دو سه میلیون تومان خرج کند. برای نمونه هزینه تشکیل خانواده که در سابق، با هزینه متوسط پانزده یا بیست میلیون تومان انجام می شد، امروز با پنجاه میلیون تومان هم انجام نمی شود. این که چگونه ضریب جینی بهبود پیدا کرده و چگونه میزان فاصله طبقاتی کاهش پیدا کرده است را باید از کسانی که ادعا می کنند پرسید. متخصصان اقتصاد و جامعه شناسی بر این متفق هستند که تورم، عامل افزایش فقر و محرومیت و تعمیق فاصله طبقاتی است. حالا این که با وجود تورم شدید، چگونه فاصله طبقاتی کاهش می یابد، از چیزهایی است که تنها در کشور ما رخ می دهد! اما عوامل سیاست گذاری خارجی نیز در این موضوع دخیل بوده است.

ایران یک کشور فقیر نیست و حدود ۳۲۰ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی دارد، با توجه به ۷۵ میلیون جمعیت کشور، نباید جزو کشورهای با شیم که امنیت غذایی ما به وضعیت تهدید کننده برسد. آنچه در حال حاضر در کشور جریان دارد توزیع ناعادلانه ثروت و درآمد است، بیش از ۷۵ درصد درآمد کشور در اختیار ۲۵ درصد مردم است. بر مبنای آمار بانک مرکزی و مرکز آمار ایران در دولت گذشته متأسفانه وضعیت تغذیه ما بهتر از کشورهای آفریقایی نبوده و ۵۰ درصد یعنی پنج دهک جامعه دچار سوء تغذیه هستند. (کلانتری، ۱۳۹۲)

وابستگی ایران به واردات کالاهای اساسی یک فاجعه برای کشور محسوب می شود در حالیکه، در وضعیت کنونی باید در اکثر اقلام کالاهای کشاورزی صادر کننده بودیم علیرغم آمارهای غلط و ارقام ساختگی کشور از لحاظ امنیت غذایی به شدت در معرض تهدید قرار دارد و دلیل آن نیز شور شدن آب و خاک کشور است. بیش از ۹۰ درصد آبهای شیرین کشور توسط کشاورزان مصرف می شود و ما کشاورزان امروز متهم به بزرگترین تخریب کننده آب شیرین کشور هستیم، بنا بر این در این مسیر باید اصلاحات لازم را انجام دهیم و دولت نیز به عنوان پیشتاز در این زمینه باید سرمایه گذاری لازم را انجام دهد. (کلانتری، ۱۳۹۲)

آسیب شناسی هدفمندی یارانه ها و توزیع مرحله دوم سبد کالا

سال گذشته دولت هر کیلو گندم را با قیمت حدود ۴۰۰ تومان از کشاورز می‌خرد و در همان زمان با ارز مرجع هزار و ۲۲۶ تومانی برای واردات هر کیلو گندم بالغ بر هزار و ۲۰۰ تومان یعنی سه‌برابر هزینه می‌کرد؛ سیاستی که سبب شد بخش عمده گندم ما به کشورهای عربی قاچاق شود. نکته همین است که دولت حاضر نیست از تولیدکننده و کشاورز داخلی حمایت کند و بهای بیشتری بابت محصولات کشاورزی بپردازد اما حاضر است همان محصول را با سه‌برابر قیمت از دیگر کشورها وارد کند. موضوع خریدهای تضمینی موضوعی است که وزارت جهاد کشاورزی باید به آن توجه کند و پاسخ دهد که بر اساس چه معیاری قیمت ۴۰۰ تومان را برای خرید هر کیلو گندم انتخاب کرده است؟ آیا این قیمت هیچ انطباقی با معیارهای جهانی دارد؟ چه حاشیه سودی برای کشاورز در نظر گرفته است؟ اگر کشاورز زمین و امکانات خود را بفروشد و همه دارایی خود را در بانک بگذارد سودی که ماهانه می‌گیرد به مراتب بیشتر از کاشت و برداشت محصولی نیست؟ یکی از کارهایی که وزارتخانه جهاد کشاورزی باید انجام دهد همین است که بررسی کند در شرایطی که موضوع «امنیت غذایی» تا این حد در کشورهای دیگر جدی است باید چه سیاستی داشته باشد و چه قیمت تضمینی را برای محصولات اعلام کند که کشاورزی ما حداقل در همین سطح بماند. (محمودی، ۱۳۹۳)

یکی از اهداف هدفمندسازی یارانه‌ها این بود که با پرداخت نقدی عدالت اجتماعی را برقرار کنند و امکان دسترسی طبقات محروم به کالاها و نیازهای اساسی را ممکن و «امنیت غذایی» را هم محقق کنند. یارانه‌هایی که خود باعث افزایش هزینه‌های تولید محصولات کشاورزی می‌شوند، در بعد مصرف هم هدفمندی یارانه‌ها به جای تاثیر مثبت، آثار سوئی بر جای گذاشت. اولین تاثیر هدفمندی یارانه‌ها این بود که تورم بالا رفت و قیمت‌ها به شدت افزایش یافت. و تنها در عرض دو سال تورم حدود ۹ درصد افزایش یافت. بدنبال این افزایش تورمی در آمد افراد به همان تناسب افزایش نیافت. این سبب شد افراد مجبور شوند بخشی از کالاها را از سبد معیشت خانوار خود حذف کنند. در سال‌های ۹۰ و ۹۱ مجموع هزینه خانوار شهری ۲۲/۸ درصد و در سال ۹۱ حدود ۲۷ درصد افزایش یافته است. اگر این افزایش ۲۷ درصدی هزینه‌های خانوار را از تورم ۵/۳۰ درصدی کم کنیم می‌بینیم که هزینه‌های خانوار کمتر از تورم افزایش یافته است. این به این معناست که سبد معیشت خانوار گسترده نشده بلکه تنها هزینه‌ها بالا رفته و حتی کمتر از نرخ تورم و با این اوصاف چه‌بسا سبد کوچک‌تر هم شده باشد. (محمودی، ۱۳۹۳)

طبق محاسبه بانک مرکزی هزینه‌های واقعی خانوار در سال ۹۰ تنها ۱/۵ درصد افزایش یافته و در سال ۹۱ این هزینه‌ها منفی ۱/۳ درصد بوده است. این یعنی خانوارها نه تنها اقلام سبد کالایشان افزایش نیافته بلکه مجبور شده‌اند برخی از اقلام را حذف کنند. یعنی هدفمندی یارانه‌ها از دیدگاه مصرف نه تنها «امنیت غذایی» در بحث دسترسی اقتصادی را بیشتر نکرده بلکه «امنیت غذایی» خانوارها به مخاطره هم افتاده است. شاخص قیمت‌ها را که بررسی کنیم، می‌بینیم که سال ۹۰ قیمت غلات و نان ۵۵ درصد و در سال ۹۱ حدود ۳۷ درصد گران‌تر شده است. قیمت گوشت در سال ۹۰، ۱۱/۴ درصد و در سال ۹۱، ۴۹ درصد افزایش یافته است. ماهی و حیوانات دریایی در سال ۹۰، ۱۸/۵ درصد و ۶۳ درصد هم در سال ۹۱ افزایش یافته است. میوه و خشکبار هم ۳۹ درصد در سال ۹۱ گران‌تر شده است. یعنی افزایش قیمت این کالاها حتی از نرخ تورم هم بیشتر بوده است. مردم هم کمتر مصرف کرده‌اند. (محمودی، ۱۳۹۳)

اطلاعات بانک مرکزی نشان می‌دهد که در سال ۸۹ مصرف برنج یک خانوار چهارنفره ۱۵۹ کیلو بوده است که این میزان به ترتیب در سال ۹۰ و ۹۱ به ۱۴۷ و ۱۳۱ کیلو رسیده است. در سال ۸۹ مصرف نان خانوار ۳۹۵ کیلو بوده که در سال‌های ۹۰ و ۹۱ به ترتیب به ۳۵۶ و ۳۴۷ رسیده است. مصرف گوشت خانوار هم در سال‌های ۸۹، ۹۰ و ۹۱ به ترتیب از ۴۷ به ۴۸ و سپس به ۴۱ کیلوگرم رسیده است. این کاهش مصرف سالانه خانوار در حوزه ماهی هم صادق است و از ۱۷ کیلو در سال ۸۹ به ۱۵ کیلو در سال‌های ۹۰ و ۹۱ کیلو در سال ۹۱ رسیده است. یعنی سبد کالای مصرفی دایما در حال کاهش بوده است. این نشان می‌دهد هدفمندی یارانه‌ها با آن هدفی که در نظر داشتیم به هیچ عنوان محقق نشده است. البته اینکه همه این کاهش مصرف خانوار ناشی از هدفمندی یارانه‌ها باشد نیاز به تحقیق و مطالعه علمی دارد تا سهم این سیاست در کاهش مصرف مشخص شود. (محمودی، ۱۳۹۳)

در فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها بحث سبد کالا بعنوان پیش زمینه اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها در نظر گرفته شده بود. از آنجا که هدف ارائه سبد کالا به مردم، رسیدگی به اقشار آسیب‌پذیر و کم‌درآمد بود اما طیف وسیعی از کارگران و بیکاران، سالخوردگان و اقشاری که تحت پوشش بیمه و مستمری‌بگیر دولت نبودند، مشمول این طرح نشدند؛ برآیند توزیع این سبد کالا این است که دولت اطلاعاتش از اقشار کم‌درآمد و نیازمند پائین است.

دولت هم با این تصمیم خود به دلیل نداشتن برنامه‌ریزی درست و داشتن نگاهی تک‌بعدی نتوانست به اهداف حقیقی و واقعی خود در ارائه سبد کالا به مردم دست پیدا کند. اجرای طرح سبد کالا و حاشیه‌های ایجاد شده در ادامه این طرح زنگ خطر برای دولت به حساب می‌آید و نشان می‌دهد منابع اطلاعاتی موجود، برای اتخاذ چنین تصمیماتی هنوز بسیار ضعیف است و نمی‌توان به آن اتکا کرد.

در برنامه‌ی چهارم، برای نخستین بار این مسئله مورد تأکید قرار گرفت. تعیین خط فقر، تقویت برنامه‌های توانمندسازی، سازماندهی جمعیت زیر خط فقر مطلق، و... در واقع، سه گروه سیاست‌پیش‌بینی شده است: سیاست‌هایی که برای افراد زیر خط فقر مطلق است، سیاست‌هایی برای اشخاصی که بین خط فقر مطلق و خط فقر نسبی قرار دارند، و سیاست‌هایی برای اشخاصی که بالای خط فقر نسبی هستند، ولی کیفیت زندگی‌شان تحت تأثیر تحولات و عوامل اقتصادی دچار تغییر می‌شود. برنامه‌های ویژه اشتغال، توانمندسازی، جذب مشارکت‌های اجتماعی، آموزش مهارت‌های شغلی و زندگی، به ویژه برای جمعیت سه دهک پایین درآمدی پیش‌بینی شد، دولت نیز مکلف بود که ظرف شش ماه، لوایح، قوانین و دستورالعمل‌های لازم برای عملیاتی شدن این موارد را تهیه کند. کاری که البته هیچگاه انجام نشد.

در برنامه‌ی پنجم توسعه نیز سیاست‌های کلی تقریباً حوزه‌ی اجتماعی را تا حدودی پوشش می‌دهند و تأکید بر رویکرد انسان سلامت‌محور، انسان سالم، سلامت همه‌جانبه، یکپارچگی در سیاست‌ها، اصلاح الگوی تغذیه جامعه با بهبود ترکیب و سلامت مواد غذایی. این محوری بود که در برنامه چهارم نیز به آن توجه می‌شد و آن این بود که سبد غذایی عملکردی مردم ایران با سبد مطلوب غذایی متفاوت است و قرار است که طبق این ابلاغیه، ترکیبات این سبد عملکردی بهبود یابد و سلامتش افزایش یابد. در خود برنامه پنجم، این مواد قید شده است و برای نمونه، برای گروه‌های نیازمند و زنان سرپرست خانوار، اقدامات زیر توسط دولت انجام می‌شود: طراحی نظام سطح‌بندی خدمات حمایتی و

توانمندسازی، خروج خانوارهای تحت پوشش دستگاه‌های حمایتی، خروج از پوشش‌های مستقیم و ورود به سیستم پوشش حمایت‌های بیمه‌ای، تأمین حق سرانه بیمه‌های اجتماعی زنان سرپرست خانوار، معافیت افراد تحت پوشش سازمان‌ها و نهادهای حمایتی از پرداخت هزینه‌های صدور پروانه ساختمانی و عوارض شهرداری. متأسفانه، مواد برنامه پنجم، حداقل متناظر با سیاست‌های کلی نیست و به طور کلی، آن تأکیدی که در برنامه چهارم و سایر اسناد ملی ما بر روی بحث عدالت اجتماعی، فقرزدایی و توانمندسازی فقرا بود، چندان اثری از آن در برنامه پنجم نیست و عمدتاً مجموعه‌ای از احکام بودجه‌ای و اعتباری به جای آن قید شده است.

سلامت

الگوی غذایی مطلوب بر مبنای سه اصل، کفایت تغذیه‌ای، تعادل و تنوع بوجود می‌آید. متخصصین تغذیه تأمین سلامت تغذیه‌ای و نیازهای فیزیولوژیک بدن را در گروه دسترسی کافی به مواد مغذی مورد نیاز سلولی می‌دانند. تهدید امنیت غذایی گاه از طریق عدم سیری سلولی افراد بوجود می‌آید. چنانچه ارزشهای غذایی مورد نیاز بدن افراد در یک شبانه روز تامین نشود آنها به طور مستقیم کمبود این مواد را احساس نخواهند کرد. از این توضیح چنین بر می‌آید که اگر افراد احساس گرسنگی نکنند همیشه بیانگر تغذیه سالم و سیری سلولی افراد نیست. لذا سیری برابر و مترادف با سلامت تغذیه‌ای افراد نیست. بنابراین توضیحات، معلوم می‌شود ابعاد امنیت غذایی فراتر از سیری و عدم گرسنگی است. هدف تحقق بخشیدن به مولفه‌های امنیت غذایی در جوامع از یک سو دسترسی فیزیکی و اقتصادی به غذای کافی و از دیگر سوی غذایی است سالم و مغذی برای تأمین نیازهای تغذیه‌ای و ترجیحات غذایی. بدین ترتیب دسترسی به غذای کافی و البته مطلوب و رسیدن به سلامت تغذیه‌ای از محورهای مهم توسعه و سلامت جامعه و آماده‌سازی نسل‌های آینده کشور می‌باشد.

پایه الگوی غذایی مصرفی خانوارهای ایرانی بر اساس مواد غذایی گیاهی است و گروه نان و غلات به ویژه نان، یک سوم وزن سبد غذایی را تشکیل می‌دهد. ارزیابی الگوی غذای مصرفی، وضعیت سبد و سفره غذایی خانوارهای ایرانی و در نتیجه وضعیت تأمین نسبی مواد مغذی مورد نیاز در سطح سلولی و تأمین سلامت تغذیه‌ای را نشان می‌دهد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که نیمی از مردم کشور از نظر تأمین سلامت تغذیه‌ای دچار مشکل هستند. در طول یک دهه گذشته تحول ایجاد شده که شامل کمیت و کاهش وزن سبد و دیگری جابه‌جایی میان کالاهای سبد است؛ به طوری که وزن گوشت، لبنیات، سبزی و میوه کاهش یافته و جای خود را به کالاهای نشاسته‌ای، چربی و قند داده است. این جا به جایی در حقیقت از نظر کیفیت غذا و تأمین نیازهای سلولی جنبه منفی داشته و سیری شکمی، جای سیری سلولی را گرفته است. به طور کلی، سیری شکم عبارت است از: مرتفع کردن حالت گرسنگی در حالی که سیری سلولی، تأمین واقعی نیازهای غذایی و فیزیولوژیک بدن و تأمین سلامت تغذیه‌ای است. مقایسه مصرف نان در مناطق شهری و روستایی نشان می‌دهد که متوسط مصرف در سطح روستاها یک و نیم برابر بیشتر از مناطق شهری است و متوسط مصرف گوشت و تخم‌مرغ در شهرها بالاتر گزارش شده است.

□ چالش‌های امنیت غذایی و نگاهی به فرصت‌های جدید در بهبود فرآوری آبزیان. منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی شیلات ایران

□ این مطلب تحت عنوان "امنیت غذایی در ایران و جهان" به نقل از روزنامه جوان در سایت آفتاب ایر منتشر شده است.

ایمنی غذا

ایمنی غذایی یعنی اطمینان از اینکه غذایی که مردم جامعه استفاده می‌کنند بطور کامل سالم و فاقد هرگونه آلودگی باشد؛ این آلودگی می‌تواند شامل آلودگی میکروبی، انگلی و یا شیمیایی باشد. بررسی‌های علمی نشان می‌دهد که در دهه‌های اخیر با گسترش تکنولوژی و افزایش مصرف افزودنی‌ها، آفت‌کشها، آنتی‌بیوتیکها و هورمونها در تولید مواد غذایی در کشورهای در حال پیشرفت، اثرات سوء و انکارناپذیری بر سلامت انسان‌ها بوجود آمده‌است. این آلودگی‌ها و بیماری‌های شامل بروز انواع ناهنجاری‌های مادرزادی و سرطانها به ویژه در کودکان می‌باشد. براساس آمار، میزان وقوع مسمومیت‌های ناشی از آلودگی غذا در کشورهای در حال پیشرفت ۱۳٪ بیشتر از کشورهای صنعتی است. (ویکی‌پدیا، امنیت غذایی)

در کشور ایران سوء تغذیه نه به دلیل کمی درآمد بلکه به سبب نداشتن آگاهی از اصول تغذیه‌است. به طور کلی داده‌های موجود سه روند مهم و تعیین کننده در زمینه غذا و بیماری‌های متابولیکی را نشان می‌دهد:

۱. افزایش چشم گیر مصرف چربی در جامعه

۲. افزایش سریع و چشم گیر مرگ و میر ناشی از بیماری‌های قلب و عروق

۳. اضافه وزن و چاقی بخصوص در زنان میانسال

شیوه مصرف صحیح غذا و هرم غذایی

شرط اصلی سلامت زیستن داشتن تغذیه صحیح است. تغذیه صحیح یعنی رعایت دو اصل تعادل و تنوع در برنامه ریزی غذایی روزانه تعادل به معنی مصرف مقادیر کافی از مواد غذایی و تنوع به معنی انواع مختلف مواد غذایی در ۵ گروه اصلی مواد در هرم غذایی می‌باشد. هرم غذایی از ۵ گروه اصلی مواد غذایی تشکیل شده‌است. هر چه از بالای هرم به سمت پایین نزدیک می‌شویم حجمی که گروه‌های غذایی به خود اختصاص می‌دهند بیشتر شده و باید مقدار مصرف روزانه آنها بیشتر شود. در هر گروه مواد غذایی دارای ارزش غذایی تقریباً یکسان هستند و می‌توان از یکی بجای دیگری استفاده کرد.

هرم ارزش مواد غذایی



گروه نان و غلات: این گروه شامل انواع ویتامین‌های گروه B می‌باشند. هر واحد سهم از این گروه برابر است با یک برش ۳۰ گرمی از انواع نان، نصف لیوان ماکارونی یا برنج خام معادل یک لیوان از شکل پخته آنها، نصف لیوان غلات خام معادل یک لیوان پخته غلات. میزان توصیه شده ۶-۱۱ واحد می‌باشد. بهتر است از نان‌های سبوس دار (نان جو و سنگک) استفاده کرد و برای کامل کردن پروتئین گروه نان و غلات بهتر است آنها را بصورت مخلوط با حبوبات مصرف کرد (عدس پلو، باقالی‌پلو).

گروه میوه‌ها و سبزی‌ها: این گروه منبع ویتامین A، ویتامین C و فیبر غذایی هستند. سبزی و میوه‌های غنی از ویتامین C مثل سبزی‌های برگ‌گی، گوجه فرنگی، فلفل دلمه‌ای و مرکبات، سبزی‌ها و میوه‌های غنی از ویتامین A شامل سبزی‌ها و میوه‌های زرد، نارنجی، قرمز، سبز تیره و سبزی‌های برگ‌گی در این گروه قرار دارند میزان توصیه شده روزانه ۳-۵ واحد می‌باشد.

گروه شیر و لبنیات: این گروه شامل موادی مانند شیر، ماست، کشک، بستنی و پنیر می‌باشد. این گروه بهترین منبع کلسیم، ویتامین B، پروتئین و ویتامین B می‌باشند. میزان توصیه شده روزانه ۲-۳ واحد می‌باشد.

گروه گوشت، حبوبات، مغزها و تخم مرغ: این گروه گوشت‌های قرمز، سفید (مرغ، ماهی و پرندگان)، جگر، دل، قلوه، زبان و مغز، تخم مرغ، حبوبات و مغزها (گردو، بادام، فندق، پسته و انواع تخمه) است که سرشار از پروتئین، فسفر، ویتامین‌های B، روی، منیزیم و آهن می‌باشند. میزان توصیه شده آنها روزانه ۲-۳ واحد می‌باشد.

گروه چربی‌ها، روغن‌ها و شیرینی‌ها: چربی‌ها منبع مهم تامین کننده ویتامین‌های محلول در چربی هستند. بدلیل اینکه دارای انرژی بالا و مواد مغذی اندکی هستند میزان سهم روزانه برایشان در نظر گرفته نشده‌است (مصرف با احتیاط). این گروه شامل کره، خامه، مارگارین، انواع روغن‌ها، مایونز، انواع سس‌ها، سرشیر و پنیر خامه‌ای و چیس می‌باشند. همینطور انواع آب نبات، شکلات، شیرینی‌ها، نوشابه‌های گازدار، مربا، عسل، ژله، شکر و ... جزء این گروه هستند. طور کلی یک رژیم روزانه باید شامل (۱۲-۱۵) درصد پروتئین، (۵۰-۶۰) درصد کربوهیدرات و (۳۰) درصد چربی باشد. (ویکی پدیا، امنیت غذایی)

سبد غذایی ایرانیان

بر اساس قانون برنامه چهارم توسعه سبد غذایی مطلوب برای همه گروه‌های سنی شامل کودکان یک تا ۲ سال، کودکان ۳ تا ۶ سال، افراد ۸ تا ۱۸ سال، گروه سنی ۱۸ تا ۶۰ سال که بزرگسالان هستند و گروه سنی ۶۰ سال به بالا که سالمندان هستند به‌طور جداگانه تعریف شده است. یک سبد غذایی جداگانه نیز برای گروه مادران باردار تنظیم شده است. قرار بود، این سبد غذایی از سوی، وزارت رفاه، وزارت بازرگانی و دستگاه‌های مختلف دیگر اجرایی شود و علاوه بر اصلاح سرانه مصرف مواد غذایی در کشور، گروه‌هایی که به‌علت مشکلات مالی امکان تهیه سبد غذایی مطلوب را ندارند، مورد حمایت قرار گیرند. این سبد حاوی میزان کالری و ریز مغذی‌های لازم و ضروری برای هر یک از گروه‌های سنی است که باید به صورت روزانه مصرف شود.

براساس این سبد غذایی، هر فرد ایرانی باید روزانه ۳۲۰ گرم نان، ۱۰۰ گرم برنج، ۲۰ گرم ماکارونی، ۲۶ گرم حبوبات، ۷۰ گرم سیب زمینی، ۲۸۰ گرم سبزی، ۲۶۰ گرم میوه، ۴۸ گرم گوشت قرمز، ۵۰ گرم گوشت سفید، ۲۴ گرم تخم مرغ، بین ۲۲۵ تا ۲۴۰ گرم شیر یا لبنیات، ۳۵ تا ۴۰ گرم روغن و ۴۰ تا ۵۰ گرم قندوشکر مصرف کند. (شاعری، ۱۳۸۷)

مهمترین موضوعی که در الگوی مصرف مواد غذایی ایرانیان وجود دارد و بیشترین تفاوت را با الگوی مواد غذایی مطلوب نشان می‌دهد، میزان بالای مصرف نان و غلات است. باید میزان مصرف گروه میوه‌ها و سبزی‌ها در کشور افزایش یابد، البته این افزایش به‌طور سریع اتفاق نمی‌افتد و نمی‌توان انتظار داشت که میزان متوسط مصرف میوه‌ها در کشور یک‌دفعه از ۴۰ گرم به ۶۰ گرم در روز افزایش پیدا کند... حذف گوشت، لبنیات و تخم مرغ از سبد غذایی آن‌هم به دلیل گرانی، بی‌شک مردم را با سوء تغذیه روبه‌رو خواهد کرد. اگر این مواد غذایی ارزشمند به دلیل گرانی از سبد غذایی افراد نیازمند و کم‌بضاعت جامعه حذف شود، بی‌شک لطمه‌های جبران‌ناپذیری به سلامت جسم و روان آنان وارد خواهد شد. کم کردن شیر و تخم مرغ آن‌هم به بهانه رسیدن به خودکفایی، بی‌شک بر روی اقشار آسیب‌پذیر و کم‌درآمد جامعه اثر منفی خواهد گذاشت و اگر این ۲ کالای مصرفی را از سبد غذایی این گروه حذف کنند، متحمل صدمه‌های جبران‌ناپذیری خواهند شد. (شاعری، ۱۳۸۷)

جمع‌بندی و ارزیابی بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که الگوی مصرف مواد غذایی و تغذیه در ایران از کیفیت مطلوبی برخوردار نیست. روند تغییرات ایجاد شده در الگوی غذای مصرفی برای افزایش مصرف قند، شکر، روغن و چربی و مصرف ناکافی سبزی و میوه، شیر،

لبنیات و گوشت است. از طرف دیگر روند افزایش شیوع چاقی و بیماری های مرتبط با رژیم غذایی همزمان با مشکلات ناشی از کمبود انرژی و پروتئین ، آهن و سایر ریزمغذی های دریافتی ، حاکی از آن است که عدم تعادل در الگوی غذای مصرفی به عنوان یک عامل خطر برای سلامت تغذیه ای افراد جامعه ایرانی حائز اهمیت است و مستلزم تدوین سیاست ها و برنامه ریزی های اصولی در زمینه غذا و تغذیه می باشد .

(صفوی ۱۳۸۸) ،

صفوی (۱۳۸۸) راه حل اصلی دستیابی به امنیت غذایی در سطح ملی را در برنامه ریزی اصولی در زمینه ی غذا و تغذیه می داند و بیان میدارد توجه به ابعاد گوناگون مساله غذا و تغذیه و تعیین وضعیت دریافت غذا و ارزش تغذیه ای الگوهای غذایی معمول و ارزیابی روند تغییرات ، شناخت عوامل موثر در آسیب پذیری تغذیه ای افراد جامعه ، اعمال سیاست های متفاوت در بخش کشاورزی ، صنایع ، شیلات ، بازرگانی و سایر نهادها و سازمان های مرتبط با غذا بر تقاضا و الگوی مصرف ، نقطه شروع تدوین ، تحلیل و ارزیابی سیاست های غذایی در سطح کلان و شالوده ی برنامه های آموزش و تغذیه و ارائه توصیه های تغذیه ای در سطح جامعه است .

انجام مطالعات الگوی مصرف مواد غذایی در ایران توسط انستیتو تحقیقات تغذیه ، مرکز آمار ، وزارت کشاورزی ، بانک مرکزی ، وزارت اقتصاد و دارایی ، و سایر نهادهای مرتبط با مساله ی غذا و تغذیه ، بیش از ۳۰ سال سابقه داشته و از سال ۱۳۵۰ حرکت هایی در جهت برنامه ریزی تغذیه آغاز شده و تاکنون نیز ادامه یافته است . مطالعات جامع در سطح ملی در زمینه الگوی مصرف مواد غذایی در ایران ، به روش غیرمستقیم شامل ارزیابی وضعیت تغذیه ای کشور طی سال های ۸۰ - ۱۳۶۸ با استفاده از ترازنامه غذایی توسط مرکز مطالعات برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی و برآورد الگوی غذای مصرفی بر اساس اطلاعات هزینه خوراک خانوار توسط مرکز آمار ایران است . (صفوی ، ۱۳۸۸)

بررسی الگوی غذای مصرفی خانوارها به روش مستقیم ، برای نخستین بار در سال ۱۳۴۲ توسط انستیتو خواربار و تغذیه ایران به روش ثبت و توزین پنج روزه و طرح جامع مطالعات مصرف مواد غذایی و تغذیه در کشور (سال های ۷۴ - ۱۳۶۹) بر روی ۵۵۴۳ خانوار شهری و روستایی با استفاده از روش توأمان ۲۴ ساعت یاد آمد خوراک و توزینی سه روزه انجام شد . جمع بندی و ارزیابی بررسی های انجام شده نشان داد که الگوی مصرف مواد غذایی و تغذیه در ایران از کیفیت مطلوبی برخوردار نیست . روند تغییرات ایجاد شده در الگوی غذای مصرفی در جهت افزایش مصرف قند و شکر ، روغن و چربی و مصرف ناکافی سبزی و میوه ، شیر و لبنیات و گوشت است . (صفوی ، ۱۳۸۸)

از طرف دیگر ، روند افزایشی شیوع چاقی و بیماری های مزمن مرتبط با رژیم غذایی ، همزمان با مشکلات ناشی از کمبود انرژی و پروتئین ، آهن و سایر ریزمغذی های دریافتی ، حاکی از آن است که عدم تعادل در الگوی غذای مصرفی به عنوان یک عامل خطر سلامت تغذیه ای افراد جامعه ایرانی حائز اهمیت بوده و مستلزم تدوین سیاست ها و برنامه ریزی اصولی در زمینه غذا و تغذیه است . تدوین برنامه الگوهای مصرف ، به ویژه الگوی مصرف مواد غذایی در برنامه های توسعه جمهوری اسلامی ایران ، جزء اولویت های کشور بوده و دولت به انجام این مهم موظف شده است . همچنین برنامه ریزی غذا و تغذیه از جمله محورهای اصلی و کلیدی مطرح شده بوده است . تدوین و تحلیل سیاست ها و برنامه ریزی اصولی غذا و تغذیه ، مستلزم دسترسی به اطلاعات به روز در زمینه الگوی غذای مصرفی است . (صفوی ، ۱۳۸۸)

ارزیابی الگوی غذای مصرفی از نظر امنیت غذایی نشان می‌دهد که ۲۰ درصد مردم دچار کمبود انرژی و حدود ۴۰ تا ۵۰ درصد دچار کمبود کلسیم و ویتامین A و B2 بوده‌اند. در یک جمع‌بندی می‌توان گفت الگوی غذای مصرفی خانوار ایرانی به ویژه از نظر تامین ریز مغذی‌ها کیفیت مناسبی ندارد. آهن، ریز مغذی ای است که جامعه ایرانی از نظر دسترسی سلولی مشکل دارد. آهن در عملکرد طبیعی مغز، قدرتی یادگیری، توان یادگیری و کار جسمی و مصونیت در مقابل بیماری‌ها نقش عمده‌ای دارد. مطالعات نشان می‌دهد که متوسط دریافت آهن در مقایسه با مقدار توصیه شده روزانه کمبودی ندارد. گفتنی است، بیش از نیمی از آهن دریافتی، از طریق نان و غلات به‌ویژه نان تامین می‌شود. بررسی‌های بیوشیمیایی حاکی است که دسترسی به آهن در سطح سلولی حدود ۲۰ درصد جامعه ایرانی دچار مشکل است و این مشکل از مواردی است که در خط اتصال سفره و سلول پدیدار می‌شود. بنابراین، همه اطلاعات این گزارش حاکی از آن است که بیشتر مردم کشور ما کمتر از غلات سبوس نگرفته، لبنیات، انواع گوشت‌ها، سبزی‌ها و میوه‌های تازه استفاده می‌کنند و تنوع غذایی در رژیم غذایی روزانه آنها وجود ندارد. (۱)

آلودگی مواد غذایی به فلزات سنگین

آلودگی مواد غذایی به فلزات سنگین از جمله سرب و کادمیوم از راه کودهای فسفاته و لجن‌های فاضلابی وارد گیاه شده و در اثر تغذیه دامها با علوفه آلوده و وارد شدن سرب و کادمیوم در شیر وارد چرخه غذایی انسان می‌شود. این فلزات سمی در ارگانهای بدن به ویژه کلیه تجمع پیدا کرده و در نتیجه باعث نارسایی کلیوی می‌شود. تغذیه با مواد غذایی آلوده به آفلاتوکسین مانند گندم و آرد، پسته، بادام زمینی و شیر باعث بروز سرطان کبد در انسان می‌شود. وجود بقایای سموم آلی کلردار که دسته بزرگی از حشره کش‌های دفع آفات را تشکیل می‌دهند و از دیر باز علیه بیماری مالاریا و نیز آفات و حشرات مورد استفاده قرار می‌گیرند و آلودگی مواد غذایی از طریق مواد شیمیایی در صنایع بسته بندی نیز در سال‌های اخیر نگرانی‌هایی را بوجود آورده است. (ویکی پدیا)

مسئله برنج‌های مشکوک به آرسنیک در سال ۸۸ مطرح و در زمان آزمایش این برنج‌ها آمار و ارقام بسیار ضدو نقیضی منتشر شد. وزارت بهداشت و بسیاری واحدهای دیگر زیر بار آلودگی برنج‌ها نمی‌رفتند و این در حالی بود که آلودگی از سوی مراکز دیگر تأیید شده بود. نبود مدیریت یکپارچه اینجا هم در دسرساز شده است. (خضری، ۱۳۹۳)

تشخیص وجود سم‌هایی مانند آرسنیک به‌نظر کار مشکلی برای آزمایشگاه‌های مجهز داخلی نمی‌آید. آیا این ذهنیت برای ارگان‌های قانونگذار وجود ندارد که چنین آمارهای ضد و نقیضی به شدت موجب ایجاد بی‌اعتمادی در قشر عظیمی از جامعه می‌شود؟ به نکته بسیار مهمی اشاره کردید. آرسنیک که در سال ۸۸ گزارش شد در یک آزمایشگاه یک‌دهم گزارش شد، یکی ۱۰، یکی ۴۰ و در نهایت آزمایشگاهی رقم ۴۰۰ ppm را برای آرسنیک موجود در این برنج‌ها ارائه کرد. اختلاف، بسیار فاحش بود. به علت اختلافات بسیار بالا در درصدهای ارائه شده، وزارت بهداشت در نهایت ناچار شد تا این برنج‌ها را در خارج از کشور آزمایش کند و تأییدیه نهایی وجود آرسنیک

این مطلب تحت عنوان "امنیت غذایی در ایران و جهان" به نقل از روزنامه جوان در سایت آفتاب ایر منتشر شده است.

در برنج‌های وارداتی هم به وسیله آزمایشگاه‌های خارجی صادر شد. حتی میزان حد مجازی که در کشور تعریف شده است نیز با استانداردهای جهانی فاصله بسیاری دارد. در کدکس ۱۹۸ که در سال ۱۹۹۵ اعلام شد، میزان حد مجاز برای سرب، کادمیم و آرسنیک صفر است ولی در کشور ما همین میزان حد مجاز برای کادمیم دو دهه ppm، برای سرب، یک دهه و برای آرسنیک صفر است. (خضری، ۱۳۹۳)

در قانون اساسی موکدا ذکر شده است که استفاده از کودها و سموم شیمیایی نباید تنوع زیست محیطی را بر هم بزند و آلودگی ایجاد کند. همین کودهای شیمیایی که در حال حاضر به وفور در صنعت کشاورزی ما مورد استفاده قرار می‌گیرد، نه تنها تنوع زیست‌بومی را از بین می‌برد بلکه با آلوده کردن سفره‌های آب زیرزمینی، وارد آب آشامیدنی مردم نیز می‌شود. بسیاری از این سموم با تصفیه‌های معمولی که روی آب‌های آشامیدنی انجام می‌شود، از بین نمی‌روند. ماده ۱۴۳ بند او، ه و دال در این رابطه ۳ بحث را مطرح می‌کند؛ اولاً اینکه میزان استفاده از سموم نباتی به سمت و سوی مبارزات بیولوژیکی برود، دوماً به جای استفاده از کودهای شیمیایی کودهای ارگانیک جایگزین شود و علاوه بر اینها نهال‌هایی که در اختیار کشاورز قرار می‌گیرد باید کاملاً ارگانیک و عاری از هرگونه ماده شیمیایی باشد. همچنین تأکید دیگر این قانون بر این است که باید میزان سهم مصرف کودهای عالی و ارگانیک از مجموعه سموم مصرفی حداقل ۳۵ درصد باشد. حد موجود رقمی بسیار کمتر از این ارقام است. نکته جالب در این رابطه اینجاست که دکتر کلاتری، وزیر اسبق کشاورزی، با بیش از ۱۳ سال سابقه این وزارت، معتقد به این ماجرا نبوده‌اند؛ وزیری با این حد از تجربیات، منکر وجود کشاورزی مبتنی بر مواد ارگانیک در کشورهای خارجی است. ایشان معتقد هستند که در صورت عدم استفاده از کودهای نباتی و سموم شیمیایی، محصولات کاهش پیدا کرده، کشاورز ورشکست می‌شود و همین مسئله عامل مهاجرت او به شهرها خواهد شد؛ برای مثال در میوه‌های بوته‌ای و ریشه‌ای مانند کاهو، پیاز، هویج و سبب‌زمینی هر چه این محصولات بزرگ‌تر باشند میزان سموم نباتی به کار رفته در آنها بیشتر است. این محصولات دارای میزان بالایی از نیترات هستند. مردم باید بدانند که اندازه بزرگ نشان از کیفیت میوه‌ها ندارد. این میزان نیتراتی که از آن حرف می‌زنیم چیزی حدود ۱۰ برابر حد مجاز جهانی است. نکته دیگری که نظر من را در خصوص نظرات دست‌اندرکاران این حوزه جلب کرد، تأکید بر عدم وجود فلزات سنگین در محصولات غذایی است. در زمان حاضر از ۳ نوع کود اوره‌ای، ازتی و فسفاتی در کشور استفاده می‌شود. این کودهای فسفاتی در ترکیب با خاک تبدیل به کادمیم می‌شوند که سمی بسیار خطرناک و سرطان‌زاست و بدون هیچ ملاحظه‌ای هم مصرف می‌شود. (خضری، ۱۳۹۳)

یک کشاورز اطلاع ندارد که چه اتفاقی در محصولات او باعث بالا رفتن اندازه‌ها و میزان محصول می‌شود و همین موضوع هم مزید بر علت استفاده بی‌رویه از این کودها خواهد شد. هر چه میوه بزرگ‌تر باشد درصد بیماری‌زایی در آن بالاتر خواهد رفت. در خصوص مرغ‌های مصرفی در کشور هم نکته‌ای را باید در اینجا مطرح کنم. بسیاری از مرغداری‌ها در حاشیه شهرها و در نزدیکی بزرگراه‌ها و به‌ویژه در مجاورت کارخانه‌های رنگ‌سازی قرار دارند. گوشت مرغ‌های پرورشی در این مراکز به شدت آلودگی به سرب دارد. به‌طوری که حتی ما اگر به استاندارد یک ppm، با وجود فاصله آن از استاندارد جهانی هم قانع شویم باز این مرغ‌ها رقمی در حدود ۱۰ ppm سرب را در خود دارند.

علاوه بر اینها، زمانی که برای دام‌ها یا محصولات کشاورزی از کود، آنتی‌بیوتیک یا هر گونه ماده شیمیایی دیگری استفاده می‌شود، برای استفاده از محصول یک تنفس چند وقته اعلام می‌شود تا در پی متابولیسم شدن، تأثیر سوء مواد به کار برده شده، به حداقل برسد اما متأسفانه این مسئله نیز به علت جلوگیری از کاهش اندازه محصولات چه در دام و چه در گیاهان رعایت نشده و در ناسالم بودن مواد غذایی داخل کشور تأثیر چشمگیری می‌گذارد. (خضری، ۱۳۹۳)

نتیجه گیری

فقر، نوعی علامت زشتی و عاری برای حکومت‌ها است. این مبنای اخلاقی و حقوقی خاصی دارد که در جای خود قابل بحث است. واقعاً این شاخص‌ها درست تبیین نشده‌اند. شاخص‌هایی مانند شاخص قیمت، این عددی نسبی است که نشان می‌دهد سطح قیمت‌ها بالا یا پایین رفته است. مقایسه‌ی این بالا و پایین رفتن‌ها هیچ چیزی را نشان نمی‌دهد. ارتباط این شاخص با تغییرات تغذیه، بی‌مورد است، مگر این که مقادیر را واقعی کنیم و با هم مقایسه نماییم. مهم‌ترین شاخصی که باید در اینجا به کار برده می‌شود، سطح مصرف تغذیه است. این شاخص را باید به شاخص قیمت‌ها تقسیم نموده و آن را در چهار بخش اصلی - پروتئین‌ها، کربوهیدرات‌ها، چربی‌ها و قندها - حقیقی کنیم. اگر این تقسیم‌بندی انجام می‌شود، می‌توانستیم حداقل روند این مصرف را نه برای تک تک کالاها، بلکه برای کل آنها درک کنیم. وقتی می‌گویید مصرف گوشت زیاد یا کم شده، ممکن است ماهی جایگزین آن شده باشد. وقتی می‌گویید سیب‌زمینی کمتر مصرف می‌شود، شاید نان بیشتری به جای آن مصرف می‌شود. بررسی این کالاها به صورت تک‌به‌تک، اشتباه است. در جامعه‌ی ما، میزان مصرف کربوهیدرات‌ها بسیار بالا است و حالا به جای آن نان یا نشاسته و ماکارونی و چیزهایی که قند آن بالا است مصرف می‌شود. پزشکان می‌گویند که باید مصرف کربوهیدرات‌ها کاهش یابد و مصرف پروتئین بیشتر شود، ولی در جامعه‌ی ما برعکس است.

ما در تحلیل وضعیت غذایی، باید تصویر واقع‌گرایانه ارائه بدهیم. نه تصویر خوش‌بینانه و نه تصویر بدبینانه، هیچ کدام ارزشی ندارد. صحبت من این بود که تصویر واقع‌بینانه از این اعداد و ارقام این است که وضعیت فعلی ما، آن گونه که برخی وانمود می‌کنند، بحرانی و بد نیست و الان سوء تغذیه به معنای واقعی دیده نمی‌شود و واقعیت این است که اوضاع خیلی بد نیست و این گونه نیست که مردم گرسنه باشند و مشکل غذایی گسترده‌ای وجود داشته باشد. ولی وضعیت، خیلی خوب هم نیست و در بسیاری مواد می‌بینیم که اگرچه هزینه‌ی غذایی بیشتر از سطح عمومی قیمت‌ها افزایش یافته، اما میزان سهم کل غذا از سبد خانوار کمتر شده است.

افزایش درآمدها به گونه‌ای است که فاصله‌ی بین رشد شاخص تغذیه و شاخص عمومی قیمت‌ها را می‌پوشاند و هم این که سهم غذا را در سبد هزینه‌ی خانوار کاهش می‌دهد. این عامل مهمی در کیفیت زندگی و شرایط عمومی و اقتصادی خانوارها است. اگر این موضوع را قبول ندارید، شما را به گزارشی که اخیراً آقایان آمارتیا سن و استیگلیتس و یک محقق دیگر به سفارش آقای سارکوزی تهیه کرده‌اند، ارجاع می‌دهم. این گزارش، این گونه بوده که رئیس‌جمهور فرانسه که از ناکارآمدی شاخص‌های اقتصادی شکایت داشته، هیئت سه نفره‌ای را مرکب از این سه شخصیت بزرگ تعیین کرده است و گزارش آنها با حدود ۱۲۰ صفحه، به طور کامل موجود است و تمام توصیه‌هایی که در آن ارائه

شده، این است که به مطالعات در آمد هزینه‌ی خانوار توجه کنید و داده‌های متعددی را درباره‌ی سنجش و ارزیابی کیفیت زندگی خانوارها از مطالعات در آمد هزینه، استخراج کنید. ما هم همین کار را کردیم.

بحث فرهنگ تغذیه و این که عادات غذایی مردم چگونه باید تغییر کند، موضوع مهمی است. در حکمی که در برنامه‌ی چهارم بود، و طبق آن، دولت موظف شده بود که سبد غذایی موجود را به سبد مطلوب نزدیک کند، یکی از عناصر این کار، آموزش بوده است. با آموزش زنان خانه‌دار و مادران، بدون این که هزینه‌ی اضافی تحمیل شود- می‌توان بخش مهمی از نیازهای غذایی خانوار را تأمین کرد. اصلاح فرهنگ تغذیه می‌تواند وضعیت غذایی را بهبود دهد.

در بحث امنیت غذایی، **Food Safety** و **Food Security** هر دو مطرح هستند. در این بحث نیز جای بررسی زیادی هست و وضعیت ما از این نظر بسیار تکان‌دهنده است. برای نمونه، پارافین و مواد نگهدارنده‌ای که بر روی میوه‌ها زده می‌شود، هورمون‌هایی که برای مرغ و جوجه تزریق می‌شود، و موارد مختلف دیگر.

نکته‌ی دیگر درباره‌ی بحث یارانه‌ها این است که ما آماری نداریم که بدانیم یارانه‌ها چه تأثیری بر وضعیت سبد عملکردی تغذیه داشته است، اما مطالعاتی که در سایر کشورها انجام شده و تجربیاتی که وجود دارد، نشان می‌دهد که یکی از بدترین راه‌ها برای تأمین غذای مناسب، نقدی کردن یارانه‌ها است. هدفمند شدن یارانه‌ها به معنای این است که ببینید خانوار چه چیزی را کم دارد و همان چیز را به آن بدهید. یعنی یارانه‌ی شیر، یارانه‌ی هدفمندی است برای رساندن لبنیات به خانوارها.

طبق تحقیقاتی که انجام شده، نتیجه‌ی اجرای یارانه‌ها این است که متأسفانه طبقات متوسط شهری به شدت آسیب دیده‌اند، یعنی میزان زیان ناشی از افزایش شاخص قیمت‌ها، بسیار بیشتر از میزان جبران یارانه‌های پرداختی به طبقه‌ی متوسط، به خصوص کارگران و معلمان و سایر حقوق‌بگیران بوده است. ما با نوعی کم شدن و لاغرتر شدن طبقه‌ی متوسط شهری روبه‌رو شده‌ایم. اما در روستاها نتایج مطالعات، متفاوت بوده است.

در یک کلام، کل سیاست‌های تأمین اجتماعی دولت- به وسیله‌ی واردات بسیار گسترده، و پرداخت بخش قابل توجهی از درآمدهای نفتی تحت عنوان یارانه‌ی مستقیم و غیر مستقیم- در نتیجه‌ی تورمی که ایجاد شده، از بین رفته است. تورم، قاتل همه‌ی سیاست‌های اجتماعی است، علاوه بر این که قاتل فقرا هم هست و فقیر را فقیرتر، و غنی را غنی‌تر می‌کند. تورم، تمام کارهای دولت را بی‌اثر کرده است. حتی این که گفته می‌شود ضریب جینی افزایش پیدا کرده، این در واقع، به میزان بسیار کمی بهبود داشته، در حالی که میلیاردها تومان که از طریق کمیته‌ی امداد و سازمان بهزیستی و سایر نهادهای حمایت‌کننده به مردم پرداخت می‌شود، متأسفانه آن نقشی را که باید داشته باشد، ندارد و این تورم، بیشترین آسیب را در طبقات شهری به جا گذاشته است. در واقع، مطالعات مختلف در شهرهای بزرگ نشان داده است که با اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها، طبقات متوسط شهری به شدت آسیب دیده‌اند. مطالعه وضعیت ناامنی غذایی در استان‌های کشور که گزارش آن در سال ۱۳۹۰ منتشر شده است، حاکی از آن است که نیمی از استان‌های کشور در طیف نسبتاً ناامن تا بسیار ناامن غذایی قرار دارند. یافته‌های این

پژوهش نشان می‌دهد که سهم مخارج خوراک نسبت به کل هزینه‌ها که باید کمتر از ۳۰ درصد باشد، در همه طبقات شهری و روستایی به ترتیب ۲۳ درصد و ۳۷ درصد بوده است. همچنین، در کم‌درآمدترین طبقات شهری در ۲۰ استان کشور بیش از ۳۰ درصد درآمد مردم صرف غذا شده است. در حالی که در طبقات کم‌درآمد روستایی تقریباً در تمام استان‌ها همچنان بیش از یک‌سوم هزینه خانوار صرف هزینه غذا شده که به معنای ناامنی غذایی است.

مطالعات نشان می‌دهند که یارانه‌های پرداختی دولت برای مرتفع کردن شکاف فقر، یعنی هزینه‌ای که لازم است تا خانوارهای زیر خط فقر مطلق را به سطح خط فقر ارتقاء دهد کافی بوده‌اند؛ اما به دلیل هدفگذاری نامساعد از کارایی لازم برخوردار نبوده‌اند. با اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها نیز به دلیل افزایش نقدینگی و نرخ تورم همچنان این دغدغه و نگرانی باقی است.

تدوین سبد مطلوب غذایی ایرانیان برای نخستین بار در کشور در راستای اجرای طرح امنیت غذایی از کارهای انجام شده در انستیتو تحقیقات تغذیه است که طی سال گذشته بر اساس یافته‌های موجود سبد مطلوب غذایی برای ۱۴ رده سنی تدوین شد که در جای خودش کار ارزنده‌ای هست، در این طرح حداقل نیازهای غذایی افراد دیده شده است. تدوین سند ملی امنیت غذایی و سند ایمنی غذا با همکاری مجموعه‌های مختلف از دیگر فعالیت‌های مفید در راستای بهبود تغذیه جامعه ایرانی بوده است. برای نخستین بار این سند تدوین شد که بخش اول آن در مفاهیم تغذیه، شناخت وضع موجود تغذیه، جهت‌گیری‌های آینده و ارائه راهکارهای استراتژیک در همین راستاست.

نقشه آسیب‌پذیری تغذیه‌ای کشور نیز تدوین شد، به این ترتیب تصویری از استانهای مختلف کشور در زمینه چگونگی وضعیت غذا و تغذیه مشخص شد. این نقشه و سامانه مشخص می‌کنند که استانهای مختلف کشور به لحاظ امنیت غذایی در چه رتبه‌ای قرار گرفته‌اند. اکنون این اطلاعات پایه فراهم شده است. بر اساس این اطلاعات پایه، استانها باید بتوانند ذیل شورای سلامت استان برنامه عملیاتی تغذیه و امنیت غذایی را تدوین کنند چرا که برنامه امنیت غذایی یک برنامه کاملاً بین‌بخشی است و تمام بخشها باید برای بهبود امنیت غذا و تغذیه مشارکت داشته باشند. در مجموع اکنون سامانه امنیت غذا و تغذیه به تفکیک استان‌های کشور وضعیت را مشخص کرده که بی‌تردید مبنای برنامه ریزی و سیاست‌گذاری برای بهبود و ارتقای امنیت غذا و تغذیه در برنامه پنجم توسعه خواهد بود.

ارائه پیشنهادات

تأمین امنیت غذایی پایدار در کشور، مستلزم داشتن یک استراتژی امنیت غذایی ملی پویا و کارآمد است که ترکیبی از سیاست‌هایی چون:
- امنیت غذایی و لزوم نگاه فرابخشی

نقطه اتکاء و اصلی‌ترین ویژه‌گی تحقق امنیت غذایی در یک جامعه لزوم و ضرورت نگاه فرابخشی و چند مقوله‌ای به آن است. ضرورت‌های ناشی از تعامل، ارتباط، اجرای مشترک بخشها و حوزه‌های مختلف در فراهم ساختن زمینه‌های تئوریک و سیاست‌گذاری، پیاده‌سازی برنامه‌ها می‌باشد. این بخشها که از سامانه‌های «تولید و عرضه»، «نگهداری، فرآوری و توزیع» و همچنین «مصرف» ناشی می‌شوند می‌بایست بطور کامل پوشش یابند تا اختلالات و تنش‌های احتمالی بر امنیت غذایی در سطح خانوار و فرد به کمترین میزان برسد.

باید تأکید نمود که ماهیت برنامه ریزی امنیت غذایی ضرورت حضور بخش‌ها و دستگاه‌های اجرایی کشور را در یک مجموعه همخوان و

هماهنگ می‌طلبد. بنابراین امنیت غذا و دارو اولین کاری است که باید برای آن یک سازمانی قوی در نظر گرفته شود نه سازمان غذا و دارو فعلی. به نظر باید نسبت به جداسازی سازمان غذا و دارو اقدام شود زیرا در هم تنیدگی این دو مشکلات عدیده‌ای را برای هر دو بخش به وجود آورده است.

وزارتخانه‌های دیگری که مواد غذایی وارد می‌کنند توسط این سازمان کنترل شوند. چند جای مختلف در این زمینه چنین کاری می‌کنند اما این مشکلات برای مردم همچنان وجود دارد. بنابراین کنترل مواد غذایی و دارو جزء وظایف اولیه‌ای است که به آن باید پرداخته شود. تعدد نهادهای سیاستگذار و تصمیم‌ساز یکی از چالش‌های بزرگ سلامت است. رئیس‌جمهور باید در هماهنگی این مسائل در شورای عالی امنیت غذایی در کشور نقش پررنگ‌تری داشته باشد

-واکاوای بخش کشاورزی

دسترسی اقتصادی به غذا یا همان «تامین امنیت غذایی» نیازمند توجه است. در این میان، کارشناسان همواره برای تحقق مساله امنیت مواد غذایی سراغ واکاوای بخش کشاورزی رفته‌اند، زیرا به باور آنان توجه به بخش کشاورزی علاوه بر اینکه می‌تواند زمینه‌ساز توسعه در کشور باشد، بسیاری از مشکلات و موانع امنیت غذایی در کشور نیز با توجه بیشتر به بخش کشاورزی رفع می‌شود. در این باره گزارش مسوولان دولتی درباره چالش‌های بخش کشاورزی نیز نشان می‌دهد برای تحقق مساله امنیت غذایی راهی طولانی وجود دارد. حسین صفایی، رئیس سازمان مرکزی تعاون روستایی کشور در این باره با اشاره به افزایش ۴برابری واردات غذا به کشور طی ۸ سال گذشته می‌گوید ۱۴ میلیارد دلار ارزی که باید به توسعه زیرساخت‌های کشاورزی کشور اختصاص پیدا کند، هر سال صرف واردات می‌شود. طی سال‌های ۸۳ و ۸۴ میزان واردات کالاهای کشاورزی و محصولات غذایی به کشور سالانه نزدیک به ۵/۳ میلیارد دلار بوده است. همچنین در سال‌های ۹۱ و ۹۲ نیز میزان این واردات حدود ۱۴ میلیارد دلار در هر سال بوده است، یعنی ارزی که باید به توسعه زیرساخت‌های کشاورزی کشور اختصاص پیدا می‌کرد صرف واردات شده است.

مساله واردات و صادرات ما با توجه به سرانه مصرف کشور در هر یک از محصولات کشاورزی همواره با چالش‌های عدیده بخش کشاورزی در سال‌های اخیر مواجه بوده که نیازمند تدبیر دولت است. متأسفانه برنامه مدونی وجود ندارد و صنایع تبدیلی ما در جهت درست مصرف کردن و سالم مصرف کردن نبوده است. در سیستم‌های بخش تولید نیز در بسیاری موارد عدم مدیریت کلان و خرد و سیاست‌گذاری‌های ناکارآمد، بخش کشاورزی را در معرض چالش اساسی قرار داده است.

و دولت به خاطر اینکه بتواند در جهت رفع موانع اساسی برای رسیدن به برنامه تامین امنیت غذایی قرار گیرد، باید در ابتدا به سامان دادن بخش کشاورزی فکر کند و شاید مهم‌ترین کار در شرایط فعلی این است که دولت از مسیر انحراف گذشته دوباره به روی ریل برگردد تا حداقل با برنامه ریزی‌های مدبرانه در کنار سند چشم‌انداز توسعه کشور و اسناد بالادستی بتوان به رفع موانع در این بخش امیدوار بود.

- بالا بردن قدرت خرید مصرف‌کننده

در این میان، برخی از فعالان بخش خصوصی نگرانی جدی تری نسبت به چالش های اساسی در بخش کشاورزی و تحقق مساله تامین امنیت غذایی دارند. به عقیده صاحب نظران این بخش اگر فرض را بر این بگیریم که امنیت غذایی هنگامی واقعیت می یابد که مصرف کننده توانایی خرید غذای مورد نیاز خود را داشته باشد، این به این معنی است که گرچه عرضه کافی غذا شرط لازم است، اما شرط کافی نیست و خانوارها باید بتوانند مواد غذایی را خریداری و مصرف کنند. به گفته وی، به همین دلیل است که بدون شک به منظور نیل به تامین امنیت غذایی علاوه بر اتخاذ سیاست های مطلوب و برخورداری از منابع کافی باید تولید کشاورزی به گونه ای باشد که تمامی نیازهای جامعه را برآورده کند. به واسطه همین نگرانی ها در بخش کشاورزی و چالش های پیش روی می توان از هشدار درباره سقوط امنیت غذایی کشور در صورت نداشتن راهکارها و رهیافت های مناسب و جدی سخن به میان آورد.

البته این فعال بخش کشاورزی برای چاره جویی از این وضعیت پیشنهادهایی نیز در کوتاه مدت ارائه داده است؛ «امید دادن به کشاورزان»، «شفاف سازی آمارهای غیرواقعی تولیدات کشاورزی و اعلام وضعیت موجود در کشور»، «استمهال وام های بانکی کشاورزان خسارت دیده از بلایای طبیعی»، «تامین نهاده های کشاورزی و دامی»، «برنامه ریزی تامین برخی از محصولات مورد نیاز جامعه از جمله سیب زمینی و تخم مرغ»، «راه اندازی و فعال کردن دوباره پروژه های آبیاری تحت فشار»، «فراهم کردن زمینه های افزایش بهره وری آب»، «عدم افزایش حامل های انرژی و آب بهای کشاورزی در سال جاری»، «جبران کسری بیمه اعتبارات محصولات کشاورزی» و «ساده سازی و تسهیل واردات نهاده های تولید توسط بخش خصوصی و تامین ضرر و زیان آنها در اثر توقف کشتی ها در بنادر» از مهم ترین این توصیه ها است. حال با مرور بر اینکه طی چند سال گذشته بخش کشاورزی کشور آسیب هایی جدی دیده و از سویی اجرای نادرست و ناقص قانون هدفمندسازی یارانه ها نیز نتایج نامطلوبی در بخش کشاورزی به جا گذاشته است، مطمئناً بسته های در نظر گرفته شده دولت در زمینه تامین امنیت غذایی تنها زمانی می تواند به صورت صحیح تحقق یابد که در بخش کشاورزی به مساله «ارتقای تولید متکی به افزایش بهره وری و رشد راندمان» توجه شود.

- سیاست حداکثرسازی توان نیازهای غذایی جامعه از منابع داخلی و صدور مازاد محصولات کشاورزی.
- کاهش واردات محصولات اساسی استراتژیک غذایی مورد نیاز جامعه از طریق افزایش تولید از منابع داخلی.
- بازنگری در ترکیب عوامل تولید کشاورزی در راستای ارتقاء بهره وری ملی و دستیابی به الگوی بهینه تولید.
- در کنار این استراتژی ها اقداماتی چون: تدارک بستر قانونی و نهادی ایجاد اشتغال مولد در کشور، افزایش قدرت خرید افراد و خانوارها، برقراری یک نظام تأمین اجتماعی بیمه ای فراگیر، هدف گذاری بهتر و کارآمد در نظام تأمین اجتماعی غیربیمه ای اعانه ای و

یارانه ای،

فهرست منابع

۱. قنبری، ی؛ برقی، ح. (۱۳۸۷). چالش های اساسی در توسعه پایدار کشاورزی ایران. پرتال جامع علوم انسانی، ۱۷، صفحه ۷.
۲. مرتضوی (۱۳۹۱). بررسی امنیت غذایی در ایران. انجمن مستقل مهندسی اقتصاد کشاورزی دانشگاه پیام نور گلپایگان، ۷، صفحه ۳.
۳. آرای، م. (۱۳۸۴). آسیب شناسی برنامه های فقرزدایی در ایران. نشریه رفاه اجتماعی ۵ - ۱۸: ۳۸۷ - ۴۱۰ [بازیابی شده از پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی SID]
۴. شیخی، غ. (۱۳۹۲). نظریه های فقر و فقر روستایی. بازیابی شده از <http://searches.blogfa.com>
۵. نوروزی، م. (۱۳۸۹). تهدید امنیت غذایی ایرانیان با الگوبرداری ناقص از FDA (نقدی بر طرح مجلس پیرامون سازمان غذا و دارو).
۶. Deutsche Welle. (2011). واردات بی رویه و تهدید امنیت غذایی
۷. محمودی، م. (۱۳۹۳). تانفت داریم، "امنیت غذایی" هم داریم □. روزنامه شرق شماره ۲۰۵۳ صفحه ۴ (اقتصادی)
۸. اسماعیلی، فر. ا. (۱۳۹۲). کشاورزی و امنیت غذایی، الویت مهم امنیت ملی. مقالات پذیرفته شده در کنفرانس بین المللی اقتصاد در شرایط تحریم، تاریخ برگزاری ۱۳ شهریور ۱۳۹۲ محل برگزاری مازندران- بابل، ۱۳، صفحه ۹.
۹. کیمیاگر، م؛ باژن، م؛ صمیمی، ب. (۱۳۸۳). بررسی وضعیت عرضه محصولات کشاورزی و تأثیر آن در الگوی مصرف مواد غذایی در ایران. فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، شماره ۴۸، ص ۱۶۷
۹. صفوی، م. (۱۳۸۸). اصلاح الگوی مصرف و جایگاه با اهمیت آن در تغذیه، مجله دنیای تغذیه سال هشتم شماره ۸۶، صفحه ۳۰
۱۰. نیلی احمدآبادی، م.؛ شاهین شمس آبادی، ز. (۱۳۹۰). توسعه صادرات صنایع غذایی ایران، مشکلات و راهکارها. بازیابی شده از سایت aftab.ir
۱۱. اسماعیلی فرد، و. (۱۳۹۱). فرآوری مواد غذایی، حلقه مفقوده در اقتصاد کشور ما ارزش افزوده مواد غذایی. سایت کشاورزی ایران
۱۲. واحدی، م. (۱۳۹۳). ناامنی غذایی اقشار کم درآمد در ایران. روزنامه شرق شماره ۲۰۵۵، صفحه ۵
۱۳. ویکی پدیا. (۱۳۸۹). امنیت غذایی
۱۴. کلانتری، ع. □ (۱۳۹۲). امنیت غذایی کشور در معرض تهدید. مردم سالاری شماره ۳۳۲۶، صفحه ۲۱
۱۵. خضری، ر. (۱۳۹۳). امنیت غذایی در ایران؛ از مرغ های سمی تا برنج های آلوده. سلامت نیوز □
۱۶. امنیت غذایی در ایران و جهان. آفتاب نیوز aftab.ir
۱۷. شاعری، ا. (۱۳۸۷). سبب غذایی مطلوب هر ایرانی تعریف شد. □ □ همشهری آنلاین
۱۸. چالش های امنیت غذایی و نگاهی به فرصت های جدید در بهبود و فرآوری آبزیان. منبع: پایگاه اطلاع رسانی شیلات ایران